

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان



«لویه جرگه مشورتی» به ادامه جنایت و بربریت
نیروهای امریکایی در افغانستان رای داد!

همبستگی

صاحب امتیاز: حزب همبستگی افغانستان

مدیر مسئول: سید محمود «همرزم»

شماره تماس: ۰۰۹۳-۷۷-۳۷۶۱۷۷۷

شماره جواز: ۸۷

در این شماره:

- ۱ «لویه جرگه مشورتی»، دامی برای اسارت ابدی وطن ما.....
- ۸ صحنه‌هایی از وحشت و بربریت نیروهای امریکایی.....
- ۲۰ سروصدای عوام‌فریبانه ۲۰۱۴ به اهدافش نایل شد.....
- ۲۵ نام بلقیس روشن، به مثابه نماینده راستین ملت ثبت تاریخ شد.....
- ۳۲ سومین نشست شورای ولایتی «حزب همبستگی افغانستان» در بلخ.....
- ۳۵ جنبش مردم اوکیناواى جاپان علیه پایگاه‌های امریکا اوج میگیرد.....
- ۴۳ جلسه شورای ولایتی «حزب همبستگی افغانستان» در بامیان.....
- ۴۸ تصاویری از سیه‌روزی و فلاکت مردم ما.....
- ۵۴ میراث شوم حضور نظامی امریکا در فلیپین.....
- ۶۰ یک دهه خیانت در برابر زنان نگوینخت افغانستان.....
- ۶۵ چهارمین نشست شورای ولایتی «حزب همبستگی افغانستان» در تخار.....
- ۶۸ درسی از برچیده شدن پایگاه امریکا در اکوادور.....
- ۷۴ فلم «گمشده»، نقش پنهان امریکا در کودتا و قتل‌عام‌های شیلی.....

«لویه جرگه مشورتی»، دامی برای اسارت ابدی وطن ما



بار دیگر چتری تحت نام
«لویه جرگه مشورتی» که
دنباله همان سند فروش مادر
وطن تحت عنوان «موافقتنامه
امنیتی با امریکا» می باشد
هموار گردیده است. در
حالی که از ماه‌ها بلندگوهای
تبلیغاتی امریکا سرگرم

آماده‌سازی افکار عامه برای آن بودند، سر و پای شهر را با شعارهای میان
تهی و فریبنده سرکاری تزیین کردند؛ راه‌ها را بروی کابل نشینان بستند؛
با بسیج نیروهای امنیتی در شهر کابل آنرا به یک شهر جنگزده همسان
ساختند؛ ده‌ها هموطن معصوم ما طی حمله انتحاری وحشیان طالبی قربانی
گردیدند و سرانجام ۶ روز کاری را هم فدای جرگه‌ای نمودند که روشن است
شرکت کنندگان دستچین دولت مطابق میل حکومت کرزی و حکام امریکایی
به سندی رای مثبت خواهند داد که جز غلامی و تداوم جنگ و خونریزی دراز

مدت پیامدی برای وطن و مردم ما نخواهد داشت. کمری با این توطئه برنامه شده می خواهد از ثبت شدن نامش منحصی شاه شجاع ثالث در تاریخ جلوگیری نموده طوری وانمود سازد که گویا این «نمایندگان ملت» بودند که سند را تایید و امضا کردند.

درین گیرودار روشنفکران خود فروخته دولتی و غیردولتی وظیفه گرفته اند تا با نواختن دهل به ساز بادران شان، توجیه گر و منحرف ساز افکار عامه از طریق مطبوعات به اصطلاح آزاد گردند. دسته ای ازین روشنفکران بی خاصیت از یتیم شدگان روسی (۷ ثوری) اند و کتله ای وسیع هم از تکنوکرات ها و «برادران قیادی» شان که متحدالقول قوله می کشند که اگر سایه امریکا از سر ما دور گردد ما را ازدهای همسایگان و مارهای طالبی خواهند خورد؛ کمک های مالی و تسلیحاتی سالانه به ارزش ۴۰۱ میلیارد دالر را از دست خواهیم داد، در انزوا قرار می گیریم و خونریزی سال های «جنگ های داخلی» تنظیمی و طالبی تکرار خواهد شد و با ده ها اما و اگرهای دگر با دیده درایی حلقه اسارتی را که



کمری و بلی گویانش داد می زنند که اگر این پیمان امضا نشود افغانستان به دهه نود میلادی باز خواهد گشت. کمری در حالی این استدلال را می کند که دو تن از عاملان اصلی این فجایع معاونان دست راست و چپ او اند.

برای عده ای محدود پول آور اما برای ملت نگونیخت ما فاجعه بار است، می ستایند. حلقات خون آشام دیگری مانند «طالبان» و «حزب اسلامی» که معمولا با کمری و سایر ارگ نشینان هم قافله و در خورد و برد شریک اند، در پس پرده به «لویه جرگه مشورتی» نماینده می فرستند اما در حرف علیه آن سخن می گویند. اکت و ادا های استقلال خواهی این دو گروه

شیطان صفت بیشتر به دمبک زدن به بادران پاکستانی و ایرانی شان است تا اینکه واقعا به منافع و ارزش های ملی ما وقعی قایل باشند.

چندتایی هم در اعتراض به اینکه «لویه جرگه مشورتی» قانونی نیست در برابر مطبوعات با غر و پف‌های کرکننده گفتند که در آن شرکت نخواهند کرد ولی عمل و گذشته اینان برای مردم ما روشن است که با کوچکترین اشاره در صف اول جرگه قرار خواهند گرفت و همسان سایر شرکای خریداری شده با اندک امتیاز منحل می‌گردند. تمامی این دسته‌ها با تمام خشم و خروش کاذبانه‌ای که این روزها تبارز می‌دهند، حضور دایمی امریکا در افغانستان را برای خود موهبتی می‌شمارند.

امریکا پسندان غیرت‌باخته طوری استدلال می‌کنند که گویا طی ۱۲ سال گذشته امریکا و متحدانش افغانستان را به جنت روی زمین مبدل ساخته و اگر بیرون روند این «دستاوردها» برباد خواهند رفت. آنان کشته شدن بیش از صدهزار هموطن معصوم ما توسط بمب‌های کور امریکا و ناتو را نمی‌بینند؛ تحقیر و توهین مردم ما توسط نیروهای خارجی را نمی‌بینند؛ نمی‌بینند که همینها تروریست‌های تنظیمی و بدترین مجرمین جنگی و فاسدترین افراد را از غارهای‌شان کشیده بر ما حاکم ساختند و با تمام وجود از آنان حمایت می‌کنند. اینان «مبارزه علیه تروریسم» امریکا را برای افغانستان حیاتی تلقی می‌کنند اما این نکته را زیر می‌زنند که القاعده و طالبان به مثابه دو نیروی سیاه و شیطانی توسط سی.آی.ای به میدان آورده شده تقویت گردیدند و همین اکنون نیز از اینچنین گروه‌های وحشی در لیبی، عراق، سوریه و دیگر نقاط جهان با تمام قوت پشتیبانی بعمل می‌آورد. امریکا طی ۱۲ سال گذشته افغانستان را به پایتخت مواد مخدر و مافیای جهان بدل نمود که به مراتب نسبت به «تروریسم» برای آینده وطن ما خطرناک است، بگذریم ازین که همین اکنون حداقل دو میلیون هموطن ما را معتاد و به کالبدهای بی‌روح بدل کرده است.

آنانی که استدلال می‌کنند که در نبود امریکا «ارزش‌های دموکراسی» ۱۲ ساله برباد خواهد رفت، اما اینرا نمی‌گویند که جایی که عدالت نباشد و یک اقلیت کوچک بر گرده‌های مردم سوار باشند؛ خونخوارترین عناصر مافیایی بر آن حکم برانند؛ چور و چپاول بیداد کند؛ ۱۴ میلیون بیکار و بیش از ۸۰ فیصد مردمش زیر خط فقر بسر برند؛ تجاوز جنسی، ستم بر زنان و ستمگری عام و

تام در آنجا معمول باشد، در چنین کشوری از دموکراسی سخن گفتن حرف مفت است. و با ادامه حضور امریکا این درد و رنج‌ها که برای بیش از یک دهه کشور ما را در کاش فرو برده است، جاری خواهد ماند.

کرزی و حواریونش داد می‌زنند که با موجودیت پایگاه‌های امریکا، افغانستان از دستبرد پاکستان و ایران در امان خواهد ماند. اما کیست نداند که دست‌اندازی‌ها و خرابکاری‌های این دو دولت منفور طی یک دهه با تمام قدرت ادامه داشت و آنان توانستند تا داخل ارگ نفوذ نموده جواسیس خود را در تار و پود اداره پوشالی جابجا سازند. مگر همین دولت کرزی نبود که پست‌های کلیدی را در اختیار تروریست‌های مشهور حزب فاشیست گلبدین این نوکران سینه چاک آی.اس.آی قرار داده آنان را ناز داد؟ حتی پاکستان با راکت پرانی ولایات مرزی، مستقیم و بدون دغدغه خاطر به تمامیت ارضی ما تجاوز کرد، اما کرزی و باداران امریکایی‌اش نظاره‌گر باقی ماندند. ما برین باوریم که وجود امریکاییان، دو همسایه افغانستان و تمامی کشورهای منطقه را ترغیب خواهد کرد که به خاطر خطری که احساس می‌کنند جدی‌تر و پیگیرتر به دامن زدن آتش جنگ و بی‌ثباتی در افغانستان دست زنند تا آنرا برای امریکا و متحدانش نور داغ نگهدارند.

کرزی و بلی‌گویانش داد می‌زنند که اگر این پیمان امضا نشود افغانستان به دهه نود میلادی باز خواهد گشت. کرزی در حالی این استدلال را می‌کند که دو تن از عاملان اصلی این فجایع معاونان دست راست و چپ او اند و در جرگه‌های فرمایشی نیز تمامی عوامل قتل و غارتگری‌های آنروزها در قطار اول صف می‌بنند. وقتی امریکا این جنایتکاران منفور را از چنگ محاکمه نجات داده ۱۲ سال تمام زیر پر و بال گرفت، چه تضمینی وجود دارد که در صورت ضرورت باز همین عناصر ضد ملی و آدمکش را برای دور دیگر جنگ و خونریزی تسلیح و تمویل نکنند؟ مگر در گذشته تمامی جنایتکاران چه تنظیمی و چه طالبی، با دالر و اسلحه امریکا نبود که وطن ما را بسوی تباهی سوق دادند؟ کیست نداند که خونریزترین و پلیدترین دیکتاتورهای جهان چون سوهارتو، پینوشه، صدام، فوجی‌موری، ضیاالحق، هوگو بنزیر، نوربگا و غیره که ملت‌هایی را به ماتم و تباهی کشانیدند، همه پروردگان و چاکران امریکا بودند.

چشمداشت صلح را از امریکای جنگ افروز داشتن خودفربمی ای بیش نیست. کمرزی با مداری گری اعلام می کند که امریکاییان از خاک ما علیه کشور دیگری استفاده نکرده و موجودیت شان برای صلح و ثبات افغانستان موثر خواهد بود. آنچه مسلم است، پایگاه نظامی برای جنگ است و نه صلح. ستاره امپراتوری امریکا از نظر اقتصادی رو به افول است، بنا این کشور با جنگ و دندان و با پناه بردن به جنگ و تجاوز می کوشد به زورمداری اش ادامه دهد. تهدید چین و روسیه به مثابه قدرت های نوظهور، گام اول در استراتژی جهان گشایی امریکا بشمار می رود و علاقمندی امریکا به اشغال و حضور در افغانستان از همین سیاست آب می خورد. امریکایی که تاریخچه خونین و مملو از بربریت در اقصی نقاط جهان دارد، کوچکترین توجهی به ثبات افغانستان و بهروزی مردمش نداشته و نخواهد داشت. اساسا هیچ کشوری در تاریخ نبوده که با اتکا به قدرت بیگانه ای به جایی رسیده باشد، چیزی که در بحث های اکثر «کارشناسان»



در جرگه های فرمایشی نیز تمامی عوامل
قتل و غارتگری های جنگ های داخلی
در قطار اول صف می بندند.

و «دولت مردان» خودفروش
اصلا به آن پرداخته نمی شود.
دولت متجاوز امریکا نبض
جهان را با حدود هشتصد
پایگاه نظامی در بیرون از
مرزهایش، بدست گرفته و با
اشغال، غارت و نوکری پروری در
نقاط مختلف دنیا به حیات
ننگین خود ادامه می دهد. در
کشورهایی که امریکا پایگاه

دارد، همه روزه اعتراضات و خیزش های ضد امریکایی مردم برپاست. جنایات وحشیانه سربازان امریکایی طی سالیان متمادی بر مردم جاپان، فلپین، کوریای جنوبی، لائوس، عراق، ایتالیا، کلمبیا، اکوادور، دیگوگارسیا و سایر مناطق دنیا که هیچ قانون و کرامت انسانی را نمی شناسند نتیجه قراردادهای یک جانبه ایست که دولت های دست نشانده به پای آن امضا نهاده و امروز نسل های جدید زجر اشتباه نابخسودنی و زننده پدران شان را جبرا تحمل می نمایند و این

تجربه‌ی تلخی است که باید مردم افغانستان از آن درس بگیرند. کرزی، سپنتا و دیگر غلامان امریکا برای انحراف اذهان مردم فقط دو نکته را درین پیمان برجسته ساخته موارد اختلاف نمایان می‌سازند. کرزی که همیشه با حیل و گری خاصش خود را رئیس جمهور ملی و مستقل جا می‌زند، طوری قیافه می‌گیرد که گویا با دارانش را تحت فشار قرار داده که منافع مردم ما در این پیمان انعکاس یابد. اما این دیگر برای هر فردی با کمترین آگاهی سیاسی روشن است که این معاهده اساساً بر اساس خواست و نیازهای امریکا طرح‌ریزی و بر مردم ما تحمیل گردیده است و با امضای آن عملاً استقلال، تمامیت ارضی و غرور ملی ما زیر پا خواهد شد.

ولو درین پیمان ماده‌های بسیار خواستنی و دلپسند جا داده شوند، امریکا همانگونه که به هیچ قرارداد جهانی متعهد نیست، بر این معاهده نیز هیچگونه پابندی نخواهد داشت. مگر امریکا تا حال بر اساس کدام پیمان در عزیزآباد، هسکه‌میننه، نرنگ، شینواری، گنج‌آباد، گرنی، شیندند و سایر مناطق دسته دسته زن و مرد بیگناه ما را طی بمباردها و وحشیانه قتل عام کرد؟ و آنانی که با دروغپراکنی بیش‌رمانه مدعی می‌شوند که امریکا هیچ سرباز جنایتکار را بی‌مجازات نمی‌گذارد، قادر اند فقط یک نمونه ارائه دهند که عاملی ازین نوع خونریزی‌ها به سزای اعمالش رسیده باشد؟

مردم ما طی دوازده سال حضور اشغالگران و دولت سرسپرده به درستی دریافته‌اند که رژیم مافیایی کابل یکی از خودفروخته‌ترین و بی‌صلاحیت‌ترین دولت‌های منطقه و جهان است و نه در مسایل بین‌المللی و امور داخلی‌اش مستقل است و نه بدون اجازه امریکا کوچکترین گامی برداشته است. یک چنین معاهدات جهانی تنها میان دو دولت مستقل و ملی می‌تواند معنا بیابد نه میان بادار و غلام.

شکی نیست که مردم ما در حلقه خطرناک درندگان متجاوز خارجی و گرگان داخلی روزهای سخت و خونینی را سپری می‌نمایند اما با پناه بردن به آدمکش‌ترین و زورگوترین دولت تاریخ بشریت، ممکن نیست که بر این همه سختی‌ها فایز آیم. تا وقتی توده‌های تمامی ملیت‌های ما خود متحدانه به سوی جاده صلح و بهروزی گام نهند، هیچ راه دیگری برای رهیدن از این

بن بست وجود ندارد.

«حزب همبستگی افغانستان» به تمامی نهادها و شخصیت‌های ملی و آزادیخواه که صادقانه از اوضاع تحمیلی و نیرنگ‌های اشغالگران به ستوه آمده و این جرگه‌های تقلبی را ادامه سیاست‌های استعماری امپریالیزم امریکا به یاری نوکرانش در منطقه می‌دانند، ندا سر می‌دهد تا صرف‌نظر از اختلافات جانبی دور هم جمع شده و برای افغانستان مستقل، آزاد و مرفه گام‌های عملی بردارند و این زمانی موثر خواهد بود که عناصر پیشرو برای آگاهی‌دهی و بسیج مردم تلاش‌های موثر به خرج دهند.

معاهده با امریکا تجویز زهر بر پیکر وطن دردیده‌ی ماست و بس!

بدون کسب استقلال، رسیدن به صلح، آزادی و ثبات به خواب و خیال می‌ماند!

اگر به اینترنت دسترسی دارید، مقالات ما را در سایت ذیل بخوانید:

www.hambastagi.org

و یا در صفحه فیسبوک ما:

[Facebook.com/Afghanistan.Solidarity.Party](https://www.facebook.com/Afghanistan.Solidarity.Party)

نویسنده: فرزاد

صحنه‌هایی از وحشت و بربریت نیروهای امریکایی



درین روزها که کارزار وسیع برای آماده سازی افکار عامه جهت قبول امضای پیمان بردگی به امریکا جریان دارد، اکثر مقامات دولتی، «کارشناسان» و مهره‌های خادم امریکا از طریق رسانه‌ها می‌کوشند نیروهای امریکایی را در قالب موسیچه‌های

بیگناه و متعهد به حقوق بشر وانمود سازند. اینان عوام‌فریبانه استدلال می‌کنند که امریکا فقط به خاطر رفاه و نیازهای مردم ما در افغانستان می‌ماند و از اهداف پنهانی و ویرانگرانه آن حرفی به میان نمی‌آورند.

اکثر این افراد به جنایات و ستمگری‌های ۱۲ ساله این نیروها در برابر مردم ما هیچ اشاره‌ای نکرده احمقانه تاکید می‌کنند که امریکاییان به قول شان وفادار مانده اگر فرضاً جنایتی از جانب یک سرباز شان سر زند او را بی‌محاكمه

نمی گذارند. به گفته اینان نکته فقط اینست که این محاکمه در امریکا صورت می گیرد و نه افغانستان. مجددی با بیش‌رمی گفت که برای این مشکل هم راه حل عالمانه‌ای یافته که در محاکمه امریکایی یکی دو نماینده از جانب افغانستان نیز حضور داشته باشد!!

برای روسیاهی این افراد امریکا پسند، مشت نمونه خروار گوشه‌هایی از وحشیگری‌ها و قتل عامهای ۱۲ ساله ارتش امریکا در برابر مردم معصوم ما را گردآوری نموده‌ام که شاید بتواند وجدان‌های خفته و فروخته شده این عناصر را تکانی دهد.



۱۱ مارچ ۲۰۱۲: کودکانی که در اثر پرتاب بمب توسط نیروهای امریکایی در پنجوایی قندهار به شهادت رسیدند.



۷ اپریل ۲۰۱۲: هجده غیرنظامی از جمله ده کودک
که در اثر عملیات هوایی نیروهای امریکایی
در شینگل کنر به شهادت رسیدند.



به تاریخ ۵ اگست ۲۰۰۹، مردم قریه ارغنداب قندهار، موتري
مملو از اجساد کودکان شانرا که توسط نیروهای امریکایی به
قتل رسیده اند در برابر دفتر ولایت آورده دست به اعتراض زدند.



به تاریخ ۲۷ مارچ ۲۰۱۱ مجله «رولنگ ستون»
 چندین تصویر وحشتناکی از جنایات گروهی از
 سربازان امریکایی مشهور به «جوخه کشتار» را انتشار داد
 که در سراسر جهان غوغا برپا کرد. این تیم
 جوانان معصوم ما را در قندهار با بی‌دردی تمام
 به قتل رسانیده یک کلک دست شانرا منحنیث یادگار
 نزد شان نگه می‌داشتند.

تصویر بالا که توسط این تیم به تاریخ ۱۵ جنوری
 ۲۰۱۰ گرفته شده، یک سرباز امریکایی را نشان می‌دهد
 که بصورت خندان در کنار جسد گل‌الدین، پسر یک دهقان
 اهل قندهار عکس یادگاری می‌گیرد.

باوجود مشخص شدن هویت این سربازان،
 تا امروز کسی در ارتباط به این وحشت بی‌مانند
 محاکمه نشده است.



۵ سپتامبر ۲۰۰۹: مردم ولسوالی چهاردره قریه‌های خُدران و عیسی خیل ولایت کندز، اجساد حدود ۱۵۰ تن از غیرنظامیانی را که در اثر بمبارد بمبافکن ناتو به قتل رسیدند در گورجمعی دفن می‌کنند. درین حادثه که یک تانکر تیل مورد حمله قرار گرفته بود، دهها تن دیگر در اثر آتش سوزی ناشی از آن بصورت هولناکی سوخته بودند.



به تاریخ ۵ می ۲۰۰۹ بمباردمان امریکایی‌ها در قریه گنج آباد ولسوالی بالابلوک فراه بیش از ۱۴۰ تن از مردم محل را به قتل رسانید. در بمب ۲۰۰۰ کیلویی که بر این قریه ریخته شد از فاسفورس سفید کارگرفته شده بود که باعث سوختگی شدید در بازماندگان این حادثه گردید.



۱۷ فبروری ۲۰۰۹: مردم قریه گذره هرات، توتہ‌های باقی‌مانده اجساد عزیزان شانرا در برابر خبرنگاران نمایش می‌دهند که در اثر بمباردمان بمب‌افکن‌های امریکایی کشته شده‌اند. ۱۵ زن و کودک در این حادثه به شهادت رسیدند.



به تاریخ ۲۷ دسامبر ۲۰۰۹، ساعت دونیم نیمه شب نیروهای اسپیشل فورس امریکا به خانه‌هایی در قریه غازی خان ولسوالی نرنج کذر حمله نموده ده جوان را به شهادت رسانیدند که ۸ تن آنان شاگردان مکتب بودند.



مردم ولسوالی نرنج کنر، در سوگ عزیزان شان.
 هرچند نیروهای امریکایی دست داشتن در این جنایت را رد
 کردند، اما کای آیدی نماینده ویژه سازمان ملل در افغانستان
 اعلام نمود که تحقیقات آنان ثابت ساخته که این
 جوانان بی‌گناه توسط نیروهای امریکایی به شهادت رسیده‌اند.



۱۶ اکتوبر ۲۰۰۸: مردم نادعلی هلمند، اجساد عزیزان شانرا که در اثر
 بمباردمان طیارات امریکا به شهادت رسیده اند در شهر لشکرگاه در
 برابر دفتر والی آورده دست به اعتراض زدند و گفتند تا وقتی عاملان
 این جنایت محاکمه نشوند، اجساد را دفن نخواهند کرد.



۱۱ جولای ۲۰۰۸: در اثر بمبارد یک مراسم عروسی در قریه ده بالا در ولایت کنر، نیروهای امریکا ۴۷ زن و کودک (از جمله عروس) را به قتل رسانیده دهها تن دیگر را مجروح نمودند. با آنکه کمسیون دولت افغانستان آنرا تایید نمود، اما ارتش امریکا تا آخر از قبول این جنایت سر باز زد.
(تصویر بالا ساحه بمبارد شده را نشان می‌دهد که در آن بازمانده البسه زنان و کودکان به چشم می‌خورند).



عکس خبرگزاری اسوشیتد پریس از کودکانی که به تاریخ ۲۲ اگست ۲۰۰۸ در قتل عام قریه عزیزآباد شیندند به شهادت رسیده اند.



۲۲ اگست ۲۰۰۸: قتل عام نیروهای امریکایی در قریه عزیزآباد
 شیندند در ولایات هرات، باعث کشته شدن ۹۴ غیرنظامی و
 زخمی شدن دهها تن دیگر گردید. اما نیروهای امریکایی
 بر زخم مردم نمک پاشیده تا آخر تاکید می‌کردند که مردم عام
 نه بلکه طالبان به قتل رسیده اند. ملل متحد نیز
 کشته شدن غیرنظامیان را تصدیق نمود و مردم محل گفتند
 حاضرند اجساد عزیزان شانرا از قبر بیرون کنند تا نشان دهند
 که زنان و کودکان اند و نه طالب.



۲ دسامبر ۲۰۰۱: پسر ۱۴ ساله هردو دست و یک پایش را
 در اثر بمباران هوایی نیروهای امریکایی
 در قریه آگام فنگرهار از دست داد.
 ۱۲ تن در قریه به قتل رسیدند و دهها تن مجروح گردیدند.



۲۵ اکتوبر ۲۰۰۶: خبرگزاری پژواک و دیگر مطبوعات جهان از کشته شدن حدود ۹۰ غیرنظامی در قریه پنجوائی قندهار خبر دادند. نیروهای امریکایی با ریختن بمب بر این قریه فاجعه بزرگی آفریدند، اما هیچگاهی از این قتل عام شان عذرخواهی نکردند.

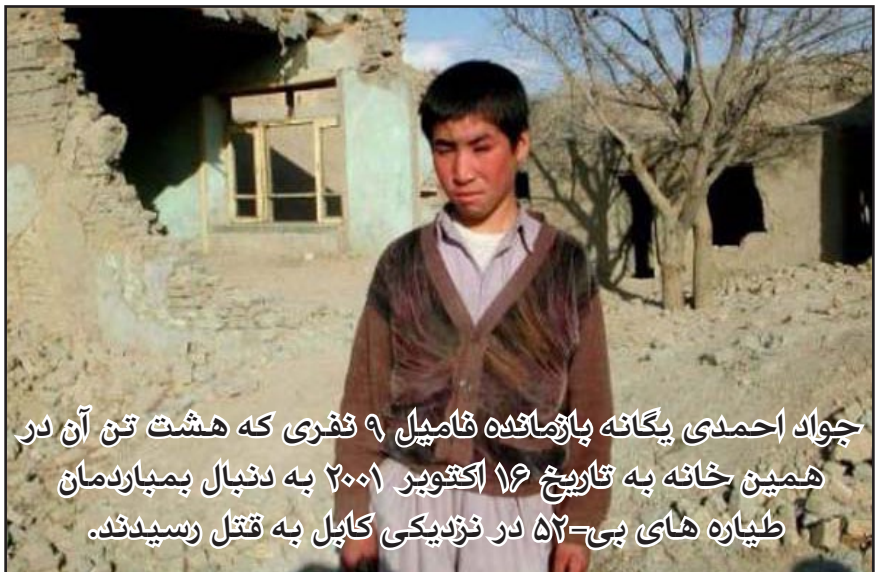


به تاریخ اول جولای ۲۰۰۲ مردم قریه کاکارک ولایت ارزگان در مراسم عروسی ای گرد هم آمده بودند که طیاره امریکایی آنرا مورد بمبارد قرار داد و باعث کشتار ۲۵ زن و کودک و مجروح شدن دهها تن دیگر گردید. این قتل عام باعث راه انداختن اولین تظاهرات ضد امریکایی در کابل گردیده.



۳ دسامبر ۲۰۰۱: نیازمحمد به خبرنگاران گفت:

«اینان خواهرزاده‌هایم هستند که در در بمبارد امریکایی‌ها در
قریه آگام ننگرهار تمامی اعضای فامیل خود را از دست دادند.
مادرشان هر دو چشمش را از دست داده و فعلا در شفاخانه
بستری است. تعداد زیاد دیگری نیز کشته شدند.»



جواد احمدی یگانه بازمانده فامیل ۹ نفری که هشت تن آن در
همین خانه به تاریخ ۱۶ اکتوبر ۲۰۰۱ به دنبال بمباردمان
طیاره‌های بی-۵۲ در نزدیکی کاپل به قتل رسیدند.



۲۸ اکتوبر ۲۰۰۱: هفت کودک در اثر بمباردمان قریه‌ای در اطراف کابل توسط طیارات بی ۵۲ به قتل رسیدند.



نیروهای وحشی امریکایی حتی بر حیوانات افغانستان رحم ندارند و با جسد شیرری که در کنر به قتل رسانیده اند عکس یادگاری می‌گیرند.

نویسنده: نوید نابدل

سروصدای عوامفریبانه ۲۰۱۴ به اهدافش نایل شد

در دهه پایانی قرن بیستم، سروصدای زیادی راه افتید که گویا به تاریخ اول جنوری سال ۲۰۰۰، به علت نقص فنی پیشبینی نشده‌ای در سیستم‌های کمپیوتری موجود تمامی شبکه‌های کمپیوتری با مشکل مواجه شده و عواقب وخیم به دنبال خواهد داشت: در سیستم‌های توزیع آب و



برق، راه‌های آهن، خطوط هوایی، لفت بلندمنزله‌ها، سیستم پست و غیره اخلاص وارد شده ممکن مردم با مشکلات بسیار جدی مواجه شوند و حتی به مرگ کسانی بیانجامد. این مشکل که به Y۲K شهرت یافته بود به حدی تبلیغ شد و جدی وانمود گردید که در کشورهای پیشرفته مردم به ذخیره آب و خوراکه پرداختند و ترس و وحشت همه جا را فرا گرفت.

شرکت های بزرگ تولید وسایل کمپیوتری بیش از دیگران این شایعات را دامن زده تبلیغ می کردند که با خریداری محصولات جدید کمپیوتری که میرا از این مشکل فنی اند همه می توانند خود را برای سال ۲۰۰۰ آماده سازند و بدینترتیب غولهای سرمایه سود سرشار بدست می آوردند.

در اول جنوری ۲۰۰۰ اکثر مردم از ترس بروز حادثات غیرقابل پیشبینی ترجیح دادند که از خانه هایشان بیرون نشوند، اما عملاً هیچیک از علایم آنچه قبلاً تبلیغ می شد دیده نشد، این روز به خیر و خیریت گذشت و حادثه ای رخ نداد.

اگر در آن سالها در افغانستان کمتر کسی به کمپیوتر دسترسی داشت که از این تبلیغات هراسی به دل راه دهد، اما اینک در کشور ما چیز شبیه به آن تبلیغ می شود و هر تحلیلگر و سیاستمدار داخلی و خارجی مردم را از حلول سال ۲۰۱۴ میهراساند که گویا چنین و چنان خواهد شد و افغانستان و مردمش هستی شانرا از دست خواهند داد!

چه مقامات دولتی و چه به اصطلاح «تحلیلگران» و «مفسرین سیاسی» در چینل های تلویزیونی و رادیویی افغانستان مدتهاست که مشکلات و بحران در سال ۲۰۱۴ را قلقله می کنند و تمامی شان طوری بحث و تحلیل می کنند که گویا بیرون شدن نیروهای خارجی از افغانستان یک فاجعه بوده که افغانستان و مردمش را با بحران های جبران ناپذیر مواجه خواهد ساخت.

نهاد های مشهور امپریالیستی هم دست به تحقیقات و تحلیل زده، سروی ها و آمار ارقام دروغین و گول زننده انتشار می دهند که گویا بعد از سال ۲۰۱۴ افغانستان با جنگ داخلی و مشکلات اقتصادی و بدامنی و ... مواجه شده شیرازه اش برهم خواهد پاشید. آنان خطرات طالبان، پاکستان و ایران را شدیدتر از واقعیت برجسته ساخته به این جو بدگمانی بیشتر دامن می زنند. امریکا در خفا با پاکستان پیمان بست تا افغانستان را راکت باران کند و خود ناظر بیطرف باقی ماند تا مردم خسته از سی سال جنگ ما را بترساند که در نبود امریکا، این سرنوشت همه روزه و محتوم کشور خواهد بود.

تمام این تبلیغات و مسموم ساختن اذهان مردم و هراساندن آنان از نابودی و بربادی یک هدف عمده داشت، که مردم ما داوطلبانه و با رضایت تمام به

حضور دایمی امریکا در افغانستان تن دهند و بدینصورت کار به زنجیر کشیدن افغانستان بدون دردرس انجام گیرد و افغانستان برای همیشه تخته خیز امریکا و مرکز ماشین قدرتمند تسلیحاتی اش در آسیا بدل گردد. استقرار دایمی در افغانستان جهت مقابله با قدرت های آسیایی چون چین و روسیه که موقعیت کنونی یگانه ابرقدرت را تهدید می کنند، در استراتژی منطقوی امریکا هدف درجه یک به شمار می رود و حیات آینده امریکا به آن وابسته است. و اینکار را با قربانی ساختن وطن و مردم ما انجام می دهد.

البته ترسانیدن از ۲۰۱۴ و ببو ساختن آن یک رخ قضیه بود، امریکا مکارانه و با شیطان صفتی تمام راه های دیگری را نیز برای بدبخت ساختن مردم ما ادامه داد. اختلافات قومی و زبانی و لسانی را بیش از هرزمان دیگر شعله ور ساخت و در پس پرده از طریق چاکران افغانش بر آن پترول ریخت؛ با حاکم ساختن عناصر منفور، امتحان شده و خادم بیگانگان افغانستان را برنامه شده به فاسدترین و دولتش را به گندیده ترین دولت تاریخ بشریت بدل کرد؛ با قدرتمندساختن جنگسالاران جانی، جو ملوک الطوائفی را زنده ساخت، مواد مخدر را بصورت بیسابقه رشد داد و افغانستان را پایتخت مافیا ساخت که در نتیجه سال ۲۰۱۳ را شاهد بودیم که ریکارد تازه ای قاچم کرد، در پس پرده بدامنی و حرکات تروریستی طالبان و دیگر حلقه های آدمکش را دامن زد و ... امریکا با اسلحه مطبوعاتی اش که در شرایط کنونی قدرتمندتر و نافذتر از سلاح اتمی اش در بردگی کشانیدن کشورها از آن سود می برد، زمینه را برای امضای معاهده غلامی افغانستان آماده ساخت که ما طی روزهای گذشته در «لویه جرگه مشورتی» نتیجه آنرا دیدیم.

امریکا از ناآگاهی و بیسوادی مردم ما نیز بیشترین سوءاستفاده را نمود. متأسفانه اکثریت مردم از دمنشی ها و خونخواری های امریکا در سایر نقاط جهان آگاهی چندانی ندارند، از مصایب و بدبختی هایی که مردم تحت سلطه امریکا در دیگر کشورها با آن مواجه اند خیر ندارند، از جنبش عظیم جهانی علیه زورگویی ها و جنایت پروری های امریکا خبر چندانی ندارند، از اهداف پس پرده امریکا برای راه اندازی پایگاه هایش در کشور ما دید روشنی ندارند و از تعاملات جهانی ابرقدرتها و زدویندهایش بی خبرند. در تمامی این موارد

رسانه ها اطلاعات ضد و نقیض و منحرف کننده به خورد مردم می دهند و به جای انعکاس واقعیت های جهان، مردم را با نمایش درام ها و فلم های هرزه و مبتذل مصروف نگه میدارند.

اگر امریکا در اکثر کشورهای جهان که در آن پایگاه نظامی دارد با موجی از اعتراضات و مخالفت ها مواجه است، اینک دیده می شود که با چشمبندی و این همه کارزار عوامفریبانه موفق شده که تمامی نوکرنش را برای امضای فوری و بی قید و شرط این پیمان آماده سازد که طی چند روز گذشته شاهد بودیم که عوامل دستچین شده دولت پوشالی کرزی در «لویه جرگه مشورتی» به متن پیمان احمقانه و مغایر با معیار های قبول شده جهانی و در ضدیت با استقلال، تمامیت ارضی و منافع ملی ما رای دادند.

مردم افغانستان با ایجاد ۹ پایگاه دایمی امریکا، به هیچکدام از وعده های چرب و گرم امریکا و مزدورانش دست نخواهند یافت و بی ثباتی، جنگ و کشتار، فساد، فقر و فلاکت، مافیایی شدن وسیعتر جامعه و دیگر بدبختی های شدیدتر از امروز ادامه خواهد یافت. این را حضور امریکای جنگ افروز در بسی نقاط جهان بارها به اثبات رسانیده است.

اکثر موافقان پایگاه های امریکا مدعی اند که این معاهده باعث خواهد شد که جلو تروریزم و مداخلات کشورهای همسایه بخصوص پاکستان گرفته شود. اما کرزی درسخرانی اش در لویه جرگه فاش نمود که کلید صلح در دست امریکاست و اگر خواسته باشد همین امروز ثبات به کشور ما برخواهد گشت. یعنی طی ۱۲ سال گذشته امریکا قصدا افغانستان را آشفته و جنگزده نگهداشت تا برای استقرار دایمی نظامیش زمینه چینی کند. کیست نداند که طالبان بمثابة لشکر ذخیره امریکا، بر اساس برنامه و استراتژی پنتاگون به میدان آمدند. بی نظیر بوتو به مثابه «مادرکلان طالبان» خود این نکته را زمانی فاش نموده بود. امریکا در همدستی با آی.اس.آی پاکستان دو دهه تمام طالبان را

منحیث جاده صاف کن حضورنظامیش در کشور ما مورد حمایت و استفاده قرار داد. احمقانه است اگر فکر کنیم دولت پاکستان که خود در بالاجیب امریکا جا دارد، بدون اشاره و همدستی امریکا بتواند در کشورما به این حد شرارت و خیانت روا دارد.

میر غلام محمد غبار روشنفکر مبارز و وطندوست افغانستان سالها قبل وضع امروزی را برای ما تشریح و راه حل شرافتمندانه‌ای ارائه نموده بود:

«اجنبی مملکت را اشغال و استقلال را محو میکند اما استقلال نمی‌بخشد. خارجی ملت را خلع سلاح و تجزیه میکند و جمله‌های: اقلیت، عناصر مختلفه السنه و مذاهب متعدده، اختراع و ایجاد مینماید تا جائیکه یک برادر برادر دیگر را شناسد و اگر بشناسد هم به حیث دشمن اختلافات شیعه، ازبک و تاجیک، افغان و هزاره همه زایده سیاست استعمار است. خارجی میخواهد که مملکت مطمع نظر او همیشه جاهل و فقیر و ترسو بوده و از پشت پرده به شکل ضعیفی اداره گردد تا زمینه تحلیل و هضم آن آماده شود و اگر آن ملت به چنین ذلتی تن در نداد پالیسی استعمار مجبور میشود که از احتراض خود دست بردارد و یا علنا دست به شمشیر برد و اما این هردو به نفع مملکت است زیرا در صورت اولی از خدعه و دسیسه دشمن نجات میابد و در صورت دومی در میدان نبرد با او مقابل میگردد و دیگر فریب پشت پرده نمی‌خورد. در هر دو حال این وظیفه خود ملت است که با داشتن حق زندگی و استقلال خود را به خارجی استعماری ثابت کند و بدانند که او در مقابل آلام و اسقام داخلی انتظار هیچ نوع امداد از هیچ خارجی ندارد و داشتن چنین امیدی را به خارجی به منزلت پناه جستن گوسفندی به گرگ می‌شمارد.»

(«وطن»، شماره ۳۸، ۱۳ قوس ۱۳۳۰)

نویسنده: واحد منصوری

نام بلقیس روشن، به مثابه نماینده راستین ملت ثبت تاریخ شد



وقتی بلقیس روشن از جا برخاست و فریاد زد «ایمان با آمریکا و وطنفروشی است!»، از صدا و لرزش دست کمری معلوم بود که تا چه حد از این خروش یک زن وطن‌دوست بخود لرزیده است. کمری از پشت میز خطاب به صدا زد «این دختر کیست و چه

می‌خواهد؟» او ادامه داد «درست است، درست است، درست است، خواهر فهمیدم، فهمیدم درست است...» دیگر به راستی فهمیده بود که حرف در کجاست؟ کمری ترس از این داشت که مبدا تمام نقشه‌هایش نقش بر آب شده بی نقاب شود. او در یک موقف‌گیری کاذب و فریبنده به حاضران جرگه گفت

«اگر مخالفان این پیمان را شما نوکران ایران و پاکستان بگویند در این صورت موافقان امضای این توافقنامه نوکران امریکا خواهند بود.» دزد بالای خود پر دارد، ضرب‌المثل معروفیست که با همین وضعیت کرزی همخوانی دارد. او نوکر امریکا را خوب هم می‌شناسد.

کرزی با برنامه‌ای از پیش تعیین شده توسط دو هلیکوپتر دقیقاً ساعت ده صبح روز پنجشنبه، ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ به تالار لویه جرگه انتقال داده شد و تحت تدابیر شدید ده هزار نیروی امنیتی در برابر ۲۵۰۰ نفری که مطابق میل حکومت از میان بلی‌گویان شان گلچین شده بودند، به یک نمایش تلویزیونی پرداخت.

کرزی در دو نقش روی پرده تیاتر ظاهر شد. یکی چهره ملی و مردمی و دوم چهره یک شیطان و جاسوس که تنها و تنها یک خواست را دنبال می‌کرد: فروش افغانستان به امریکا زیر نام تامین صلح و آرامش در حضور فرشته‌های امریکایی. نقش دوم این درامه را صبغت‌الله مجددی بازی کرد که به حق نمایش کمیک و خنده‌دار بود.

اکت و اداهای مسخره کرزی و گلو پاره کردن‌های بیجا و سمبولیک او برای فروش افغانستان صرفاً برای ۲۵۰۰ چک‌چکی‌های حکومت حس آرامش می‌داد، اما این تنها صدای بلقیس بود که در یک لحظه چهره واقعی کرزی را نمایان ساخت و حتی قصر سفید را تکان داد. در یک لحظه خبر مخالفت بلقیس با امضای سند فروش افغانستان در جهان مخابره شد:

«نماینده همراه در لویه جرگه مشورتی با امضای توافقنامه امنیتی با امریکا مخالفت کرد و تالار را ترک گفت.»

این حرکت ملی و شجاعانه خانم بلقیس و شعار ضد اشغالگران امریکایی و نوکران داخلی آن صدای میلیون‌ها افغان بود که درون قفسه سینه‌های شان قید مانده بود. بلقیس با این حرکت حداقل برای یک دقیقه هم اگر شده درد دل بازماندگان و خانواده‌های هزاران قربانی بمباردمان و کشتارهای بی‌رحمانه و تکان‌دهنده سربازان اشغالگر را به گوش جهانیان رسانید. به حامیان امریکا و

دولت‌هایی که مشمول برنامه اشغال افغانستان هستند گوشزد کرد که افغانستان گورستان اشغالگران است و در تاریخ این کشور هیچ تجاوزگری با دل خوش این سرزمین را ترک نکرده است. بلقیس روشن از نسلی است که بیدار شده و درد و رنج را با پوست و استخوان حس می‌کند. او با دستان خالی اما با عزم راسخ و متین در راهی روان است که پایش به موفقیت و پیروزی مردمش می‌انجامد. تاریخ وطن ما همانگونه که از کرزی، مجددی، سپینتا و دیگر مهره‌های امریکا منحیث کسانی که شاه‌شجاع‌وار برای تحقق اهداف صاحبان شان سگ‌دوی کردند یاد خواهد کرد، اما بلقیس را به مثابه پرچمدار استقلال و عزت وطن و مردم ما به خاطر خواهد سپرد.

بلقیس شجاع از جایی صدا بلند کرد که قبلا ملالی جويا خواب از چشمان جنایتکاران ربوده بود:

«... آزموده را آزمودن خطاست. به نظر من اینان باید محاکمه ملی و بین‌المللی شوند، اینان را مردم ما اگر ببخشند، مردم پابرنه افغان، تاریخ هرگز نمی‌بخشد. اینها ثبت تاریخ کشور ما هستند...»

ملالی جويا در ۲۰۰۳ در یک جرگه فرمایشی «تصویب قانون اساسی» زیر سایه جلادان تنظیمی برای دادخواهی اعتراض نمود و این صدا جاودانه شد. با گذشت ده سال از آن روز ملالی جويا که به یک چهره جهانی مبدل شده هنوز هم در کنار مردمش قرار دارد و بیشتر از پیش در مبارزه علیه جنایتکاران جنگسالار، طالبان و اشغالگران به مثابه عوامل برپای افغانستان راسخ و استوار قدم بر می‌دارد.

اما با گذشت بیشتر از یک دهه از قهرمانی و شجاعت ملالی، یک اقلیت بی‌غیرت و تسلیم‌طلب که هر کدام زیر نام بزرگ قومی ده متر چلتار بر سر بسته بودند در جرگه مشورتی مادر وطن را دست بسته به امریکا سپردند و بلقیس را به عنوان جاسوس این و آن کشور محکوم کردند. اما همین بی‌کله‌ها فراموش می‌کنند که بلقیس همیشه در مصاحبه‌های رسانه‌ای و گفته‌هایش در

سنا علیه طالبان وحشی، حزب اسلامی و دیگر نوکران پاکستان و ایران صدا بلند کرده، معامله‌های ضدملی کرزی و امریکا با آنان را فاش کرده است. دستگاه‌های تبلیغاتی امریکا و غرب و رسانه‌های بیشماری که با بودجه پنتاگون و قصر سفید پیش برده می‌شوند تلاش کردند تا صحنه اعتراض بلقیس را زیر زده و اذهان عمومی را از این موضوع مهم و تاریخ‌ساز بسوی دیگری بکشانند. تلویزیون به اصطلاح «ملی» در بازپخش جریان جرگه آن بخش را سانسور کرد. تمامی رسانه‌های ملوث شده افغانستان، مکلف بودند که فقط صداهای مدافع این پیمان را انعکاس دهند و بس. اگر کسانی هم در پرده تلویزیون‌ها ظاهر شدند و علیه کرزی و جرگه تند گفتند، فقط مسایل بسیار بی‌ارزش و جانبی را مطرح کرده و یا فریاد زدند که این جریان نباید طول بکشد و چشم‌پت بر پیمان غلامی امضا گذاشته شود. طی چند روز جرگه، از زبان تقریباً تمامی شرکت کنندگان فروخته شده در میزگرد های تلویزیونی و رادیویی آخرین حد بیگانه‌پرستی و ذلت و خودفروشی بالا بود. معلوم بود که آنان حرفهایی را قلقله می‌کنند که از جانب ارگ و سفارت امریکا در کابل به دهن شان گذاشته شده است.

تبلیغات یک جارچی «تلویزیون آشنای صدای امریکا» نمونه زنده و دردآور رسانه‌های حامی منافع اشغالگران است که علیه امریکا کوبی بلقیس روشن قرار گرفتند. لینا روزبه حیدری حامی جنایتکاران و اشغالگران امریکایی در صفحه فیس‌بوک خویش نوشت:

«در بخش خانم بلقیس روشن، بیاد یک نقل قول امریکایی افتادم که وقتی فردی در یک نشست بزرگ و مهم برای جلب توجه مطبوعات و کسب نام و نشانی برای خود، دست به یک کار احمقانه می‌زند، می‌گویند: "بله، فلانی برای پانزده دقیقه شهرت فلان کار را کرد" حال این واکنش خانم روشن هم همان "پانزده دقیقه شهرت" بود که ایشان ابلهانه با حمل یک لوحه بی‌معنا کوشش کرد تا بدست آورد، البته اینکه در عقب این لوحه سازی دست کیست، بحث گسترده‌تریست که ما را به

قضیه بعدی یا آقای وحید مزده می‌کشاند.

دوستی در پای این نوشته او پیامی گذاشته بود که «خانم لینا صدای امریکاست!! دیگر از این چه انتظاری دارید؟» او فراتر از این فحاشی سیاسی تبصره گمراه‌کننده و فریب‌دهنده در تعریف خروج اشغالگران نیز نوشته است:

«بگذارید سناریو عدم امضای موافقتنامه را نیز بررسی مختصر بنمایم، عدم امضای موافقتنامه یعنی خروج عساکر و قوای خارجی و ختم کمک‌های آنها و ترک افغانستان به حال خود، شدت گرفتن حملات طالبان و دیگر گروه‌های تندرو در شهرها، کند شدن چرخ اقتصاد و آغاز بحران اقتصادی و مالی، تضعیف تدریجی حکومت و تکرار دهه نود.»

اما این مبلغ امریکا فراموش کرده که در دهه نود همان قهرمان ملی و دیگری برادران تنظیمی‌اش بودند که با حمایت مالی و لوژستیک امریکا، کابل را به دریای خون مبدل کردند، چیزی که آغاز سناریوی امریکا برای اشغال دایمی افغانستان بود. و اگر خود را به ابله‌ی نزنند این نکته را هم به آسانی می‌تواند بفهمد که تروریستان جنبش طالبان و القاعده، اولاده حرام خود امریکا بوده و هستند. بدون دالر و امکانات و حمایت امریکا، اسامه و ملا عمری وجود نداشت. و باز هم اگر عینک سیاه به چشم نکنند، می‌دانند که دولت مزدور و منفور پاکستان، بدون مشوره کاخ سفید، یک قدم شیطانی در برابر افغانستان نمی‌تواند بردارد و اینرا به شکلی کرزی نیز در سخنرانی‌اش بیان داشت. البته من این حقیقت را بالاتر از سطح و وجدان خانم لینا می‌دانم که از لابلای فراوان اسناد تاریخی موجود به این درک برسد که دولت بوناک آخندی ایران نیز از بطن امریکا و سه کشور زورگوی دیگر در «کنفرانس گوادلوپ» متولد و بر ملت ایران تحمیل گردید.

اما در بیرون از تالار جرگه، در کوچه‌ها و جاده‌های پایتخت و همچنان در سایر ولایات از بلقیس روشن به عنوان صدای مردم نام برده شده و او را

هموطنان ما تنها زن شجاعی می خوانند که در برابر خاک فروشان و غلامان امریکا قرار گرفته است.

شبکه های اجتماعی، سایت ها و صفحات اینترنتی همه مملو از تصاویر



بلقیس روشن از نسلی است که بیدار شده

و درد و رنج را با پوست و استخوان حس می کند.

او با دستان خالی اما با عزم راسخ و متین در راهی روان است

که پایانش به موفقیت و پیروزی مردمش می انجامد.

و گفته های تاریخ ساز بلقیس روشن اند. آنانی که واقعیت و اوضاع را درک کرده اند، آنانی که در مورد اشغال کشور شان بدست امریکا آگاهی دارند، آنانی که هنوز هم وجدان شان بیدار است، آنانی که هنوز شانه زیر بار وحشت و ترور و جنایات امریکا خم نکرده اند، آنانی که هنوز هم بازی فریبنده و دردناک «توافقنامه امنیتی» یا اشغال مستقیم افغانستان بدست امریکا را با شعور و دانش و پوست و استخوان درک می کنند، می دانند که بلقیس روشن نه برای جاسوسی به دستگاه استخباراتی این و آن کشور و نه هم برای منافع شخصی و شهرت طلبی دست به چنین اقدام شجاعانه و قهرمانانه زده است. او با یک حرکت سنجیده و آگاهانه خواست نفرینش را نثار امریکا و حکومت دست نشانده اش در کابل کند و از این طریق صدای مردمی باشد که بیش از سی سال است زیر ساطور امریکا گاه زیر نام جهادی، گاه زیر نام طالب و در

شرایط کنونی زیر نام دموکراسی و بازسازی خورد و خمیر شده و با گذشت هر روز بدبخت تر و بیچاره تر می گردند.

امریکا حداقل در سیزده سال گذشته با بم و باروت و انتحار و انفجار از یکسو و فساد، فقر و بیکاری و اعتیاد و گرسنگی از سوی دیگر شرایط را برای حضور نظامی دایمی و تحکیم پایگاه‌ها و دستگاه‌های استخباراتی‌اش در افغانستان طوری آماده کرد که با فراهم‌سازی امکانات مادی و معنوی برای اقلیت خاین در دم و دستگاه حکومت دست مزدورش در ارگ، زمینه را برای اشغال دایمی افغانستان مساعد کند. کرسی امروز یا فردا برای حفظ قدرت سیاسی، غنایم و میلیون‌ها دالر سرمایه‌های گردآورده در جریان بیش از ده سال حاکمیتش سند توافقتنامه امنیتی «میهن فروشی» را امضا می کند و بار این خیانت و جنایت را برای فریب نسل‌های آینده به دوش ملت افغانستان خواهد انداخت. اما تاریخ حافظه ضعیف ندارد و نه هم فراموش می کند. در اوراق تاریخ بلقیس‌ها، ملالی‌ها و هزاران قهرمان دیگر جایگاه رفیع خواهند داشت و کرسی، روشنفکران مرتجع دور و برش، برادران طالبی و گلبدینی و جنگسالارش همراه با تمامی وطنفروشان در زباله دان تاریخ جا خوش خواهند کرد.

دولتی که ارگ ریاست جمهوری آن چتلی خوار استخبارات جهانی و منطقوی و گیرنده بوجی‌های دالر سی.آی.ای، واواک، ام.آی.۶ و خدا می داند کدام نهادهای پلید دیگر است و رئیس جمهور بی غیرت و ضدملی‌اش از دریافت این جیره‌ها حمایت می کند، هرگز نماینده ملت بزرگ و آزادیخواه ما نبوده‌اند که امروز حق داشته باشند سرنوشت کشور را به خونخوار وحشی‌ای به نام امریکا سپرده و آنرا تسکین‌بخش درد و آلام مردم ما جار زند.

اگر امروز تمامی عناصر ضدملی یکصدا مردم ما را بیچاره و خنثی و ناتوان تبلیغ کرده و به آنان نسخه اتکا به قدرتهای بیرونی را تجویز می کنند، اما به زودی همین مردم فقیر اما آزادی دوست و باایمان طومار امریکا و غلامان افغانش را برخواهد چید. وقایع تاریخی معمولا بسیار سریع و غیرقابل پیشبینی رونما می شوند که آنگاه برای بندگان دالر و امریکا راه فرار نیز وجود نخواهد داشت.

فعالیت‌های حزب

سومین نشست شورای ولایتی «حزب همبستگی افغانستان» در بلخ



سومین نشست شورای ولایتی «حزب همبستگی افغانستان» به تاریخ ۹ قوس ۱۳۹۲ مطابق ۲۹ نوامبر ۲۰۱۳ برگزار شد. در این جلسه دو نماینده از دفتر مرکزی و اعضای حزب به شمول نماینده های ولایتی، زنان و جوانان شرکت ورزیده بودند.

در آغاز مسئول شورای ولایتی حزب در بلخ روی فعالیت ها و نقاط ضعف انگشت گذاشته و گزارش مختصری از کارهای حزب در آن ولایت ارائه نموده گفت:

«دیدارد با افراد و ایجاد روابط با روشنفکران، ایجاد کمیته های ولایتی، گزارش و گزارش دهی، فروش و پخش نشریات حزب، جمعآوری حق العضویت ها و اعانه به صورت منظم ادامه دارد.»

او به بعضی کمبودها و اشتباهات نیز انگشت انتقاد گذاشته آنها را مانعی ای در راه پیشرفت فعالیت ها و جلب و جذب افراد بیشتری به حزب خواند. سپس نماینده حزب ازدفتر مرکزی در مورد فعالیت های شش ماه اخیر حزب گزارشی ارائه نمود و روی سیاست های حزب در مورد جرگه مشورتی، پایگاه های نظامی، انتخابات آینده، سروصدای ۲۰۱۴ و ارزش هایی که اکسیون های حزب در تقبیح سیاهروز های هشت و هفت ثور آفریده و برنامه های آینده حزب توضیحات داده گفت:

«... تغییرات چشمگیری در فعالیت ها و برنامه های حزب بوجود آمده است؛ می توان گفت که حزب با اکسیون هایش در برخورد به مسایل مهم کشور نقش کلیدی داشته و جو وحشت و دهشت که طی ۴۰ سال از سوی باند های جنایت کار و مزدور بیگانه ها حاکم بود توسط این تظاهرات شکستانده شده و به مردم این جرئت را داد که نفرت و انزجار شان را علیه بنیادگرایان و اشغالگران به صورت آشکار بیان نمایند. این بیداری و آگاهی به نیروی حزب افزوده است و دایره فعالیت هایش را گسترش داده است.»

بعدا روی کاندیدان شورای ولایتی، آمادگی برای برگزاری سومین کنگره حزب، جدیت در جمعآوری حق العضویت و اعانه برای برنامه های بعدی، فروش ماهنامه حزب به شکل گسترده جهت بردن سیاست ها و مواضع حزب در مسایل مهم کشور، منطقه و جهان نکاتی را یادآوری نمود. در ادامه جلسه بیشتر به انتقادات، پیشنهادات و سوالات اعضای

اشتراکت کننده گوش گرفته و بعد روی کمبودها و اشتباهاتی که مانع پیشبرد کارها بود بحث های سازنده صورت گرفته راه حل های مناسب جهت پیشبرد سیاست ها ارائه گردید.

سپس برنامه کاری ۱۶ ماده ای جهت پیشبرد موثرتر امور حزب در ولایات خوانده شده کاپی آن توزیع گردید.

بقیه از صفحه ۵۳

تصاویری از سیه روزی ...

آنان آنقدر تحت فشار زندگی و مشکلات غرق عالم خود اند که حتی سرمای زمستان سرد کابل را هم احساس نمی کنند. بیکاری و یاس جوانان زیادی را به کام مواد مخدر کشانیده است.

وزارت کار و امور اجتماعی افغانستان بیکاری شش میلیون نفر را تأیید می کند اما سازمان های غیردولتی و نهاد های ناظر بر اوضاع افغانستان رقم بیکاران در کشور را بالاتر از این رقم می گویند. اگر چه ارقام دقیق و واقعی معتادان افغانستان مشخص نیست اما چند روز قبل راشدی سرپرست وزارت مبارزه با مواد مخدر گفت تعداد معتادان در کشور به بیش از دومیلیون تن رسیده اند.

بر اساس سروی سازمان ملل، در سال ۲۰۱۳ بیش از ۲۰۹ هزار هکتار زمین در افغانستان کوکنار کشت شده است که رکورد تازه ای را به ثبت رسانید. در سال ۲۰۰۱ فقط ۸ هزار هکتار زمین تحت کشت کوکنار قرار داشت، اما حضور امریکا آنها بصورت بیسابقه ای رشد داد و بدینصورت به یکی از اهدافش در جنگ افغانستان که جنگ انداختن به سود سرشار مواد مخدر بود دست یافت.

نویسنده: فرزاد

جنبش مردم اوکیناواى جاپان علیه پایگاه‌های امریکا اوج می‌گیرد



در روزهای پایانی جنگ دوم جهانی در ۱۹۴۵، جنگ سختی بین نیروهای جاپانی و متحدین در جزیره اوکیناواى جاپان درگرفت که منجر به کشته شدن بیش از دوصدهزار تن گردید. بعد از اینکه امریکا بر شهرهای هیروشیما و

ناگاساکی بمب اتمی ریخت و صدها هزار تن را کشت، دولت جاپان تسلیم شد اما نیروهای امریکایی اوکیناوا را در اشغال خود نگهداشتند و تا ۱۹۷۲ کنترل کامل آنرا در دست داشتند. اما امروز با وجود مخالفت های شدید مردم جاپان، امریکا ۳۴ پایگاه درین جزیره دارد که ۱۱ فیصد خاک آنرا احتوا می کند. ۷۵

فیصد تمامی تاسیسات نظامی امریکا در جاپان در همین شهر موقعیت دارند. امروز بصورت تخمینی ۲۱۰۰۰ پرسنل نظامی امریکا همراه با فامیل هایشان در این جزیره موجود اند که تعداد مجموعی افراد آن به ۴۰۰۰۰ تن میرسند که مصارف شان از جیب مالیه دهندگان جاپانی تامین می گردد. اوکیناوا در جنگ ویتنام، عراق و افغانستان نقش مهمی برای پنتاگون ایفا نموده است ازینرو به آسانی نمی خواهد از آن دست بردارد.

از روزی که اوکیناوا تحت اشغال امریکا درآمد، اعتراضات و مخالفت های باشندگانش را به دنبال داشته و این جزیره همیشه صحنه اکسیون های ضد امریکایی بوده است. وقتی در ۱۳ اگست ۲۰۰۴ یک هیلی کوپتر نظامی امریکا روی تعمیر پوهنتون بین المللی اوکیناوا سقوط نمود، موج ضد امریکایی وارد فاز جدید گردید و مردم یکپارچه برای خروج نیروهای امریکایی دست به فعالیت های گسترده زدند.

پایگاه نظامی فوتینما که در مناطق مسکونی موقعیت دارد باعث اذیت مردم و آلودگی شدید محیط زیست گردیده است. امریکاییان به هیچ قوانین



مردم اوکیناوا و سایر مناطق جاپان چندین دهه است که علیه حضور نظامی امریکا معترض اند اما حتی دولت های آن کشور قادر به بستن پایگاه ها نیستند.

جهانی پابند نبوده، تمامی اصول امنیتی و ایمنی را زیر پا می کنند. با آنکه دونالد رامزفیلد وزیر دفاع سابق امریکا این پایگاه را «خطرناکترین پایگاه هوایی جهان» نام گذاشته بود، اما با آنهم دولت جاپان قادر نشده امریکاییان را وادار به خروج از آن نماید.

دولت جاپان و امریکا در ۲۰۰۶ بر انتقال فوتینما به نقطه دیگری موافقت کردند، اما به علت مقاومت مردم سایر شهرهای جاپان علیه جابجایی این پایگاه در محدوده شان، این پلان تا کنون عملی نگردیده است. وقتی امریکا تصمیم گرفت که جزیره مصنوعی ای را در ساحه هینوکو در آبهای متعلق به اوکیناوا اعمار نماید، بازهم موج تنفر و مخالفت نه تنها مردم اوکیناوا بلکه سراسر جاپان را برانگیخت و تمامی دولت های محلی، شاروالی ها و شوراهای محلی علیه آن قطعنامه هایی صادر نمودند. آنان می گویند اعمار این ساحه جدید غیر از به خطر انداختن جان مردم، باعث از بین رفتن یک نوع حیوان بحری نادر می شود که قبلا طی قرارداد جهانی محیط زیست، که جاپان و امریکا



در یک حرکت نمادین و متحدانه، بیش از ۲۵۰۰۰ تن از تظاهرکنندگان جاپانی در اطراف پایگاه فوتینما زنجیر انسانی به طول ۱۸ کیلومتر تشکیل داده آنرا به محاصره خود درآوردند.

امضاکنندگان آن اند، من حیث گونه های در حال انقراض ثبت و تلاش برای نجات آنها آغاز گردیده است.

مردم اوکیناوا می گویند حضور نظامی امریکا و جنایات و خودسری های سربازانش زندگی آنان را با خطر جدی و دشواری های زیادی مواجه ساخته است. اما امریکا تحت این عنوان که موجودیت شان در آنجا برای امنیت جاپان ضروریست، در برابر تمامی اکسیون های مردم ایستادگی نموده حاضر به رها کردن این لقمه چرب نیستند. بخصوص تخاصم با کوریای شمالی بهانه ای شده که مردم جاپان را از پیامد های آن ترسانده بر قبول حضور نظامی در آنجا مجبور سازند.

بر اساس سروی سازمانی به نام «پایگاه را ببندید» (closethebase.com) بیش از ۹۰ فیصد از مردم اوکیناوا خواهان برجیده شدن پایگاه های امریکا از خاک شان هستند. اما یک اقلیتی که قراردادهای اقتصادی سودآور با امریکاییان

بسته اند و به آنان خدمات ارائه می دارند، به خاطر اهداف شخصی ادامه موجودیت پایگاه ها را تبلیغ می کنند.

جنایت امریکایی ها در برابر مردم محلی و تجاوز های پیاپی جنسی بر زنان و دختران مکتبی یکی دیگر از عوامل مهم خیزش مردم در



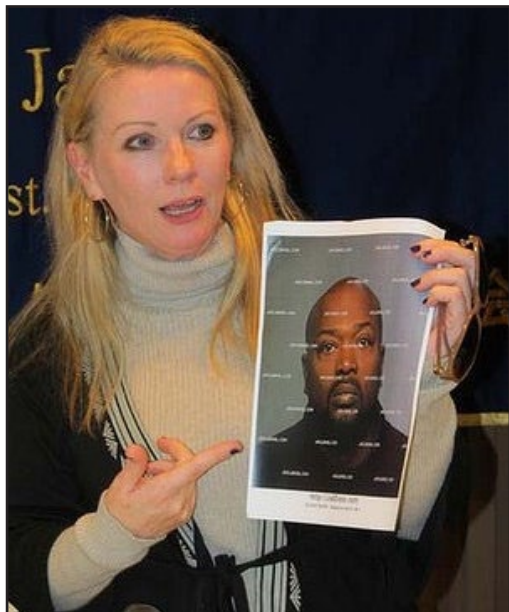
«ارتش امریکا، تروریست های جنسی!»

برابر موجودیت این پایگاه ها می باشد. پیتیرسن سمت در مقاله ای در نشریه «کارگر سوسیالیست» (۱۶ اکتوبر ۲۰۱۲) نوشت:

«جنایت جنسی، یک مشخصه دایمی و دردناک حضور نیروهای نظامی امریکا در اوکیناوا بشمار می رود.... از ختم رسمی اشغال تا ۲۰۰۸ مجموعاً ۱۴۳۴ حادثه در نتیجه تمرینات نیروهای امریکایی در اینجا به وقوع پیوسته است. در همین

مدت ۵۵۸۴ قضیه جنایت پرسنل نظامی امریکا در برابر مردم اوکیناوا به ثبت رسیده است.

این درحالیست که به علت مصونیت قضایی سربازان امریکایی، پولیس جاپان توان دستگیری و سپردن متهمان را به ادارت عدلی آنکشور ندارد و در اکثر موارد مرتکبین جنایت آزاد گذاشته می‌شوند.



در جنوری ۲۰۱۳، یکی از بزرگترین تظاهرات ضد امریکایی در اوکیناوا راه افتید که حدود صدهزار تن در آن شرکت نموده بودند. بد رفتاری و تجاوز جنسی سربازان امریکایی بر یک زن جاپانی، خشم مردم را برانگیخته یکبار دیگر خواهان خروج نیروهای امریکایی گردیدند. دولت جاپان مجبور شد برای کنترل جمعیت وسیع تظاهرکننده

کاترین فیشر، زنی که در سال ۲۰۰۲ در جاپان مورد تجاوز یک سرباز امریکایی قرار گرفت، اما به علت مصونیت قضایی، تا کنون این سرباز مجازات نشده است.

هزاران نیروی پولیس را از سایر بخش های کشور در اوکیناوا جابجا نماید. خبرگزاری «آسوشیتد پرس» به تاریخ ۱۳ دسامبر ۲۰۱۲ تحت عنوان «جنایت و طیاره های اسپری بر خشم مردم اوکیناوا علیه پایگاه های امریکایی افزود» نوشت:

«تجاوز جنسی یک سرباز دریایی امریکا بر دختر مکتبی در سال ۱۹۹۵ باعث گسترش خشم در سراسر جزیره ای با یک

عشاریه چهار میلیون باشند گردید. و حال تجاوز جنسی دیگر و سایر جنایات توسط عساکر امریکایی مسبب موج دیگری از برافروختگی مردم شده است.»

کاترین فیشر زن استرالیایی است که در ۲۰۰۲ بوسیله سرباز دریایی مستقر در یک پایگاه امریکا در جاپان مورد تجاوز قرار گرفت. او نخستین زنی بود که بصورت بی پرده از این جنایت سخن گفت و برای محاکمه متجاوز دست به کار شد. اما با آنکه محکمه‌ای در جاپان این سرباز را مجرم شناخت اما به علت مصونیت قضایی توانست سالم و بدون هیچ مجازاتی به امریکا برگردد. این مثال روشن سیلی‌ای است به روی طاهر هاشمی، شکریه بارکزی و دیگر به اصطلاح «آگاهان» مدافع امریکا که با بیش‌رمی تمام برای تفویض مصونیت قضایی به نیروهای آنکشور در افغانستان گلو پاره می‌کنند و تبلیغ می‌کنند که امریکا هیچ سربازی را بی مجازات نمی‌گذارد.

خبرگزاری ISP به تاریخ ۲۵ نوامبر ۲۰۱۲ درین مورد نوشت:

«فیشر دوسیه خودش را در سپتامبر به امریکا کشانید تا متجاوز را مورد پیگرد قانونی قرار دهد. این سرباز فعلاً آبرومندانه از ارتش امریکا بیرون شده است در حالیکه یک محکمه در جاپان در سال ۲۰۰۴ او را مجرم شناخته و ملزم به پرداخت غرامت نموده است.

خانم فیشر به IPS گفت "من مصمم بودم که به عدالت دست یابم و سیستمی را که کاملاً ناعادلانه است به چالش بکشم. اما عاملان جنایت، سربازان امریکایی اند که از مصونیت قضایی برخوردارند، این باید تغییر بخورد."

بنابر گزارش «جاپان تایمز» (۱۴ اگست ۲۰۱۲)، هرچند ارتش امریکا از پرداخت غرامت سرباز زد، اما در ۲۰۰۸ وزارت دفاع جاپان از «صندوق کمک به قربانیان جنایات پرسنل نظامی امریکا»، بخشی از این پول را به کاترین

پرداخت. یعنی بازهم این مالیه دهندگان جاپان بودند که بار غرامت بر شانه هایشان انداخته شد چیزی که کاترین نیز بر آن معترض بود.

در اثر تظاهرات وسیع و تحت فشار افکار عامه، در اول مارچ ۲۰۱۳، دولت امریکا دو سرباز را که زنی را در اوکیناوا در ۲۰۱۲ مورد تجاوز قرار داده بودند به ۱۰ سال زندان محکوم نمود. اما این حرکت سمبولیک نتوانست خشم عمومی را کاهش دهد و جنبش وسیع کماکان برای برچیده شدن پایگاه های نظامی امریکا ادامه دارد.

تعداد زیادی از سیاستمداران، شخصیت ها و اعضای سنا و کانگرس امریکا نیز بر خروج نیروهایشان از اوکیناوا اصرار نموده اند. از جمله سناتور جان مکین، جم ویب، کارل لیوین، تام کویرن، برنی فرانک، رون پاول و ... موجودیت عساکر شان در آنجا را اضافی و صرف بیمورد پول می دانند.

بحث در مورد پایگاه های نظامی امریکا در جاپان بر اوضاع سیاسی نیز

شدیدا تاثیر گذاشته یکی از عوامل مهم بی ثباتی سیاسی در آن کشور بوده است. در سال ۲۰۰۹ «حزب دموکراتیک جاپان» از محافظه کارانی که از جنگ دوم جهانی بدینسو قدرت را بدست داشتند در انتخابات پیشی گرفته زمام حکومت را بدست گرفت. این حزب که طی کمپاین انتخاباتی وعده برچیدن پایگاه فوتینما را داده بود، توجه رای دهندگان را بخود جلب کرد و



وکیو هاتو یاما، رئیس جمهور جاپان به خاطر ناتوانی در عملی نمودن وعده اش جهت بستن پایگاه امریکا، درحالیکه اشک می ریخت، عذرخواهی نموده و استعفا داد.

پیروزی آن جرقه امیدی برای مردم اوکیناوا بود. یوکیو هاتو یاما، رئیس جمهور «حزب دموکراتیک» انتخابات را «انقلاب مردم» نامیده بود، اما فقط نه ماه بعد از رسیدن به قدرت به تاریخ ۱۰ جون ۲۰۱۰ با چشمان پراشک از مقامش

استعفا داد و اعلان نمود که از بستن پایگاه امریکا در اوکیناوا عاجز است و بابت وعده‌ای که به مردم داده بود عذر خواست.

امریکا با حضور نظامیش آنچنان بر ارگانهای دولتی جاپان نفوذ دارد که حتی رئیس جمهور سومین قدرت اقتصادی جهان نتوانست یکی از دهها پایگاه نظامی آنکشور را ببندد و باعث کنار رفتنش از قدرت شد.

موج ایستادگی و مخالفت مردم جاپان در برابر پایگاه های امریکا بر گفته های عوامفریبانه و دروغپردازی های آن به اصطلاح کارشناسان خودفروخته در رسانه های افغانستان خط بطلان می کشد که برای ترغیب مردم ما جهت موافقت با امضای پیمان فروش افغانستان به امریکا، جاپان را به مثابه یک نمونه درخشان ارائه می دارند. آنان عمدا از جنایات و ویرانگری های نیروهای امریکا در جاپان سخنی به میان نمی آورند و نمی گویند که مردم جاپان تا چه حد در برابر این پایگاه ها مبارزه و تلاش می ورزند.



۳۰ جنوری ۲۰۱۰: هزاران تن در توکیو با شعار «پایگاههای نظامی امریکا همین حالا بیرون شوند» به جاده‌ها ریختند.

فعالیت‌های حزب

جلسه شورای ولایتی «حزب همبستگی افغانستان» در بامیان

جلسه شورای ولایتی «حزب همبستگی افغانستان» در بامیان به تاریخ ۱۲



عقرب ۱۳۹۲ (۳ نوامبر ۲۰۱۳) در دفتر ولایتی این حزب در مرکز بامیان برگزار شد. در این جلسه بیش از ۳۰ تن از اعضا و فعالان حزب به شمول نمایندگان ولسوالی‌های ورس، پنجاب و یکاولنگ شرکت ورزیده بودند.

در آغاز انجنیر جواد مسئول دفتر ولایتی گزارش مختصری از فعالیت این حزب در بامیان ارائه نمود. او از ایجاد کمیته ولسوالی‌ها، جمعآوری حق‌العضویت و اعانه، فروش و پخش «همبستگی غرب»، انعقاد کنفرانس‌های

علمی برای جوانان و گشایش دفتر ولایتی، موانع و مشکلاتی که از سوی زورمندان و جنایتکاران محلی که در حکومت کرسی در پست های بلند این ولایت لمیده اند، سخن زد. وی گفت:

«در طول ۱۲ سال زندگی مردم بامیان تغییر قابل ملاحظه رونما نکردیده، اکثر پروژه ها کوتاه مدت بوده و همه در اختیار زورمندان محلی قرار دارند. حاکمیت تنظیم های جهادی و قومندانان هنوز هم به گونه گسترده در ادارات مشهود است و باوجود سه دهه جنایت و بربریت در برابر مردم، حاکمیت عام و تام را در این ولایت دارند.»

سپس یکی از مسئولینی که از دفتر مرکزی در این جلسه شرکت نموده بود گزارش مختصری را از فعالیت های حزب همبستگی در کابل و ولایات دیگر بیان نمود. وی بیشتر روی ارزش هایی که این حزب در تظاهرات علیه اشغالگران و بخصوص اکسیون هایی علیه سیاهروزی های ۷ و ۸ ثور آفریده اشاره نمود.

او از جریان دستگیری و آزار و اذیت افراد حزب از سوی «امنیت ملی»، حمایت و پشتیبانی گسترده مردم از اقدامات حزب که در واقع طلسم سکوت در برابر جنایت کاران تنظیمی را شکست، به صورت مفصل سخن گفت که برای اشتراک کنندگان جلسه دلگرم کننده و امیدبخش بود.

در ادامه روی گشایش دفاتر ولایتی حزب در ۲۱ ولایت، آمادگی برای برگزاری سومین کنگره حزب، برگزاری ۱۶ اکسیون در ارتباط به موضوعات مختلف و مهم، مطرح شدن حزب در داخل و خارج کشور، سفر نمایندگان حزب به کنفرانس های بین المللی، میزبانی «کنفرانس کابل» میان احزاب «چپ سویدن» و «حزب کارگران پاکستان»، فعالیت سایت و نشریه «همبستگی غرب» به صورت فشرده اشاره کرد.

در اخیر دیدگاه حزب در مورد انتخابات آینده، خروج نیروی های امریکا و ناتو از افغانستان، جرگه مشورتی برای امضای پیمان فروش افغانستان به امریکا

و... را به صورت مفصل بیان نموده گفت:

«انتخابات آینده نیز مانند دو انتخابات قبلی پرتقلب خواهد بود و هر کاندیدی که حلقه غلامی امریکا به گردن آویزد به پست ریاست جمهوری برگزیده خواهد شد. در میان کاندیدانی که از سوی کمیسیون نامستقل انتخابات صالح تشخیص داده شده‌اند همه به نحوی در برپادی افغانستان مستقیماً نقش داشته و باید بجای کاندیداتوری محاکمه می‌شدند. میان این کاندیدان آدم مستقل، ملی و پاک دیده نمی‌شود بلکه همه‌ی شان ضدملی و فروخته شده‌اند بنا حزب و اعضایش به هیچ کاندید ریاست جمهوری رای نخواهد داد اما به شورا‌های ولایتی از کاندیدانی که مزدور و در حلقه جنایتکاران نباشند و سیاست‌های حزب همبستگی را دنبال کنند، حمایت خواهیم کرد.

جرگه مشورتی هم برای حضور دایمی سربازان امریکایی در افغانستان رای خواهد داد چون تمامی کسانی که در این جرگه شرکت می‌کنند نماینده واقعی مردم نیستند بلکه نماینده‌های انتصابی کرزی و در واقع کاخ سفید هستند که بیشتر با دریافت پول به سیاست‌های خاینانه کرزی سر می‌جنبانند.

پیمان غلامی به امریکا توسط نوکرانش امضا خواهد شد و بدون شک رئیس جمهور آینده نیز ادامه دهنده سیاست‌های کرزی خواهد بود.»

به تعقیب آن آقای مهدوی نماینده ولسوالی پنجاب گفت:

«از زمان فعالیت حزب همبستگی در ولسوالی پنجاب اعضای ما بسیار کم بود با پخش ماهنامه حزب و سیاست درست و افشاگرانه حزب ما مردم به آگاهی رسیده‌اند و اکنون تعداد اعضای حزب ما به ۱۵۰ الی ۲۰۰ تن رسیده‌اند....



آقای مهدوی نماینده «حزب همبستگی»

در ولسوالی پنجاب

هر چند مردم
پنجاب تحت فشار و
جنایت احزاب جهادی
و سیاست های شوم
ایران قرار دارند با آنهم
نشرات حزب در بیداری
شان نقش مهم داشته
است. اکثر اعضای
حزب را محصلان،
معلمان و دهقانان
تشکیل می دهند و

اکثریت شان اعلامیه های حزب را می خوانند و علاقمندی شان
به حزب همبستگی بیشتر شده است.»

عصمت مشعل نماینده ولسوالی ورس طی نطقی گفت:

«این ولسوالی در گذشته زیر حاکمیت شدید احزاب جهادی
قرار داشته با وحشت و دهشت مردم را عقب نگهداشته اند،
نسبت به سایر ولسوالی ها مردم این ولسوالی کمتر از نعمت
تعلیم و تربیه برخوردار اند. با وجود مشکلات جغرافیایی و
برودت هوا، فقر، بیکاری مردم و بدون امکانات مالی توانسته ایم
دو کمیته ۱۵ نفره را تشکیل بدهیم و نشرات حزب را برایشان
برسانیم. شرایط ولسوالی ورس نسبت به سایر ولسوالی ها
ذیق تر است و باید آهسته آهسته کار کرد.»

قسمت پایانی جلسه به بحث آزاد اختصاص داده شده بود و اعضای حزب
سوالات شان را مطرح کردند.

حمیده شجاعی یکی از اعضای حزب گفت:



حمیده شجاعی یکتا از اعضای

«حزب همبستگی افغانستان»

«در طول ۱۲ سال
امریکا و غربی ها
زیر شعار دموکراسی
و حقوق زن زنان
زینتالمجلس را به
پارلمان راه داده اند
در حالیکه کوچکترین
تغییری در وضعیت
زنان نیامده است.
حزب همبستگی که
ادعای مبارزه برای زنان

و حقوق مساوی با مردان را دارد، کدام کار ها را جهت بهبود آنان
انجام داده است؟ و آیا حزب همبستگی در انتخابات از زنان که
کاندید مستقل باشند حمایت می کند؟»

به سوالات وی از سوی مسئولان برابر با مواضع حزب توضیح داده شد که
در بخش کار میان زنان و آگاهی دهی و ارتقای توانمندی زنان کار های لازم
صورت گرفته است. از جمله از برگزاری ۲ محفل هشت مارچ، کورس های سواد
آموزی برای زنان، شرکت در کنفرانس های خارجی به عنوان نماینده حزب و
غیره ... یادآوری گردید.

در بحث آزاد بیشتر سوالات در باره انتخابات سال ۲۰۱۴،
جرگه مشورتی، اوضاع جهانی، نقش امریکا در طول ۱۲ سال
در افغانستان بود که به تمامی آنها پاسخ ارائه گردید. در اخیر
برنامه مشخصی که برای پیشبرد فعالیت های آتی حزب در
ولایات تهیه شده بود از سوی نماینده ولایتی حزب قرائت و
کاپی آن بین نمایندگان پخش گردید.

گزارشگر: واحد منصوری

تصاویری از سیه‌روزی و فلاکت مردم ما



طی ۱۲ سال گذشته دهها میلیارد دالر زیر نام کمک به مردم افغانستان سرازیر شد اما به جیب یک مشت جنایتکار و خاین و ضدملی ریخت و فقط قطره‌هایی از آن در پروژه‌های رفاهی به مصرف رسید. همین جمعی که طی بیش از

یک دهه از غارهایشان بیرون شده زیر نام «جهاد»، «دموکراسی» و «بازسازی» میلیونرها و حاکمان پوشالی کشور شدند، امروز برای بادران غربی شان عذر و زاری دارند که ماشین جنگی و کشتار شانرا از کشور بیرون نکنند ورنه سرمایه‌های بادآورده آنان در خطر قرار خواهد گرفت.

درحالی‌که حتی آدمکشان طالبی طی یک دهه میلیاردها دالر از مواد مخدر و کمکهای غرب بدست آوردند، اما وضعیت اکثریت مطلق مردم ما تیره‌گشت،

فقر و فلاکت سراسر جامعه را فرا گرفته است و بیش از دومیلیون دیگر در دام موادمخدوری افتیدند که بیشترین سودش به جیب جنایتکاران و اشغالگران غربی ریخت. مقام اول دولت افغانستان در فساد و مافیایی شدن جامعه «دستاورد» بزرگ امریکا برای وطن ما بود که آینده کشور را به تباهی سوق خواهد داد. من به تاریخ اول دسامبر ۲۰۱۳ در شهر کابل با چند هموطن بربادرفته‌ای مواجه شده به داستانهای پردل و ناله شان گوش فرا دادم. آنان به دولت کرزی و آنانی که به امریکا سرمی‌سایند نفرین می‌فرستادند و می‌گفتند که طی این ده سال جز عذاب و لگدمال شدن بدست مقامات فاسد و جنگسالاران به چیزی دست نیافتند.



روزی خان

با روزی خان ده ساله و نواب خان یازده ساله در شهرنو کابل سر خوردم. آنان برای کاریابی و یافتن لقمه نانی از بغلان به کابل آمده اند. این دو کودک هر روز صبح ساعت پنج تا هشت یا نه شب در کثافت‌دانی‌های شهر برای جمعآوری کاغذ و آهن پاره‌ها سرگردان اند. شبها در مساجد و یا هم در گوشه‌ای از شهر پناه می‌برند و شب‌های سرد را با مشقت صبح می‌کنند. عاید روزانه هردوی



نواب خان

شان در بهترین حالت به صد افغانی می‌رسد.
بر اساس سروی سازمانهای غیرانتفاعی، تنها در کابل نزدیک به صد هزار
کودک مصروف کارهای شاق اند.
حبیب الله ۶۸ سال عمر دارد و از چهار ماه بدینسو از ایران ردمرز شده



حبیب الله

است. او می گوید اعضای خانواده اش در ایران بسر می برند و او تنها نان آور خانواده هشت نفره است. حبیب الله شبها در خانه یک خواهرش که بیوه است در منطقه کوته سنگی در یک خانه محقر کرایه بسر می برد. گدایی تنها راه بدست آوردن پول برای اوست تا برای خانواده اش فرستاده آنان را از مرگ حتمی نجات دهد.



سلطان حسین هشتاد ساله در حالیکه اشک از چشمانش جاری بود سوگند یاد کرد که شب گذشته با خانواده شش نفره اش گرسنه خوابیده اند. او با دستان لرزان و جسم نحیفش صبح تا شام کاغذ باطله جمع می کند تا برای سوخت و گرم کردن بخاری خانه از آن استفاده کنند. نان خشک و بعضا آب جوش داده غذای روزانه خانواده سلطان حسین است. او می گوید از راه گدایی پول بدست آورده برخی مواد اولیه غذایی خریداری می کند اما اگر دست خالی برگشت برخی شبها گرسنه می خوابند.



عبدالمجید ۳۸ ساله باشنده میریچه کوت کابل انجیر فروشی می کند. او پانزده هزار افغانی از فردی قرض گرفته و عاید بدست آمده از این طریق را دو تقسیم کرده و یک مقدار ناچیز را خرج مصارف فامیل دوازده نفری خود می کند. او می گوید تلاش کرد تا وظیفه ای بیابد اما موفق به اینکار نشده است و سالهاست بعضا بیکار و بعضا دست فروشی می کند. او حالا خوش است که با یک کراچی گک شکسته و ریخته و مقداری انجیر زندگی را به پیش می برد.

در افغانستان فاصله میان فقر و ثروت هرگز به این حد وسیع نبوده است. یک مشت اقلیت در دالر می لولند، اما اکثریت مطلق مردم در سیر کردن شکم اولاد شان در مانده اند. در کشوری که اینچنین بی عدالتی حاکمیت داشته باشد، سخن گفتن از موجودیت دموکراسی حرف پوچ است.



معتادان

این دو جوان معتاد که اصلاً نخواستند حرفی بزنند اما از وضعیت هر دو معلوم بود که نشه هیروئین تا چه حد آنان را ناتوان و در ورطه مرگ کشانیده است. پارک شهر نو کابل در حدود سه صد متری ارگ ریاست جمهوری بهترین مکان برای معتادان در جریان شب است.

نویسنده: رها آرزو

میراث شوم حضور نظامی امریکا در فلیپین



در سال‌های پایانی قرن نوزدهم جنگ شدیدی بین امریکا و اسپانیا در فلیپین در گرفت و در نتیجه این کشور از قیمومیت اسپانیا که بیش از سه قرن بر آن حکم رانده بود بیرون شده به مستعمره امریکا بدل شد. با آن که در

جریان جنگ دوم جهانی برای

مدتی در اشغال جاپان درآمد اما بعد از شکست جاپان دوباره امریکا بر آن حاکم شد. بعد از جنگ دوم جهانی و پیروزی کمونیست‌ها در چین، نسبت به هر زمانی موقعیت جغرافیایی فلیپین برای امریکا اهمیت کسب کرد و این باعث شد تا به زودی دو پیمان نظامی بین امریکا و دولت‌های دست نشانده اش

(۱۹۴۷ و ۱۹۵۱) به امضا رسند. براساس این پیمان‌ها آمریکا اجازه یافت که از آن کشور به مثابه تخته خیزش استفاده نموده پایگاه‌های قوای هوایی کلارک (Clark Air Base) و نیروی دریایی سبیک بای (Naval Base Subic Bay) را در آنجا احداث نماید. ضمناً ده‌ها پایگاه کوچک و سیار در دیگر نقاط این کشور بنا شدند.

در سایت انترنتی ریل کلیر ورلد (Real Clear World) آمده است که رئیس نیروی دریایی آمریکا در ۱۹۵۸ گفته بود: «هدف اصلی ایجاد این پایگاه‌ها در سرتاسر دنیا مبارزه با کمونیسم می‌باشد.» آمریکا از پایگاه‌های مستقر در

فلیپین در جریان جنگ ویتنام استفاده وسیع نمود. غند هفتم بحری پنتاگون در ویتنام توسط این پایگاه‌ها حمایت لورژستیک می‌شد.

فلیپین از کشورهای است که چندین دهه است حضور نیروهای آمریکایی آنرا به سوی بدبختی کشانیده است. آمریکا آنچنان درین کشور و سیاست هایش دست بالا دارد که در حلقه‌های سیاسی جهان از آن



در یکی از شعارها به زبان تاگالوگ

(زبان رسمی فلیپین) خوانده می‌شود

«آکینو (رئیس جمهور) سگ آمریکایی‌هاست!»

منحیت «دهلیز خلوت آمریکا» نام برده می‌شود. آمریکا از این پایگاه‌ها نه تنها در عملیات‌های خارج از فلیپین استفاده کرد که دولت‌های این کشور را در سرکوب مخالفینش، مخصوصاً پارتیزان‌های چپ هوکیاهاپ یاری رسانید. رژیم دیکتاتور فردیناند مارکوس Ferdinand Marcos که بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۶ حاکمیت داشت و در جنایت و فساد بی‌مانند بود از حمایت همه‌جانبه کاخ سفید برخوردار بود. بعد از شورش‌های توده‌ای ۱۹۸۶ که منجر به سقوط این رژیم شد، هلیکوپتر حامل مارکوس از پایگاه آمریکایی سوخت‌گیری نموده موفق به فرار از کشور گردید. بعداً در دوران زمامداری بوش پدر، آمریکا چند

کودتای نظامی را به کمک حضور نظامی‌اش خنثی کرد و از رژیم‌های منفور این کشور علیه مخالفان سیاسی‌اش حمایت نمود.

امریکا با مستقر شدن در آنکشور، نه تنها دست‌آورد نظامی و سیاسی داشت که در پی اهداف اقتصادی خود هم بود. بر اساس سایت انترنتی «رپل کلیبر ورلد» قسمت عمده اقتصاد فلیپین در تصرف کمپنی‌های فراملیتی امریکا است که به غارت منابع این کشور و سوءاستفاده از نیروی کار ارزان آن مشغول اند. فلیپین از کشورهای سرشار از معادن می‌باشد و به عنوان دومین ذخیرگاه طلای جهان بشمار می‌رود. اما در پس زرق و برق ظاهری آنکشور، فقر، بی‌عدالتی و بینوایی گسترده مردمش را در کاش فرو برده است.

سنای فلیپین تحت فشار افکار عامه در ۱۹۹۱ به برجیده شدن پایگاه‌ها رای داد. با آنکه این تصمیم برای امریکا اهمیت چندانی نداشت، اما در جریان دهه نود میلادی تمرکز توجه امریکا به نقاط دیگر دنیا باعث شد تا پایگاه‌هایش را در فلیپین موقتاً مسدود نماید.

بعد از هشت سال بار دیگر بین دولت فلیپین و امریکا قراردادی به امضا رسید که امریکایی‌ها زیر نام تربیت و تجهیز نیروهای نظامی فلیپین می‌توانستند حضور بیشتر در مناطق اوقیانوسیه یابند. رشد سرسام‌آور اقتصادی چین و دیگر



«نیروهای امریکایی از فلیپین و اوقیانوسیه بیرون شوید!»

کشورهای جنوب آسیا امپریالیزم امریکا را به وحشت انداخت و جهت نجات خود از بحران در صدد شد بخاطر زهرچشم نشان دادن به رقبای آسیایی اش حضور نظامیش را در فلیپین گسترش دهد. باوجود اعتراضات گسترده مردم بر بازگشت نیروهای امریکایی، آنان به برنامه ملیتیاریزه کردن آنکشور ادامه دادند. بعد از حادثه یازدهم سپتامبر و بهانه «جنگ علیه تروریسم»، دولت های فلیپین و امریکا گروه «ابوسیاف» را خطرناکترین نیروی بنیادگرا معرفی کرده با این بهانه که روابط گسترده ای با القاعده دارد حضور نظامی شانرا مشروع جلوه دادند. «ابوسیاف» که گفته می شود نامش را از رسول سیاف، جنگسالار افغان به عاریه گرفته است، همانند گروه های بنیادگرای افغانستان توسط سی.آی.ای ایجاد گردید تا دولت فیدل راموس را که از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸ در فلیپین حاکم بود، در سرکوب چریک های چپ گرای مائویست کمک کند. رهبر این گروه وحشی عبدالرجاء ابوبکر جنجلانی نام داشت، وی و تعدادی دیگر از افراد مهم این گروه در جریان جنگ ضد روسی در افغانستان زیر رهبری سی.آی.ای در کمپ های پاکستان آموزش نظامی و تروریستی دیده تقویت می شدند. بناء امریکا درست سیاستی را که در افغانستان دنبال نموده در فلیپین نیز بکار بست. از یک سو «ابوسیاف» را ایجاد و تقویت نمود و از سوی دیگر به بهانه ی «جنگ علیه تروریسم» در ۲۰۰۶ میلادی نیرو و کشتی های نظامی بیشتری را در پایگاه «سبیک بای» جا به جا کرد که به قول نیویارک تایمز:

«بعد از یازدهم سپتامبر بزرگترین جابجایی قوای نظامی امریکا پس از افغانستان در خارج از مرزهایش بود.»

عساکر امریکایی در فلیپین مرتکب جنایات بی شماری شده اند اما بنابر مصونیت قضایی از هرگونه تعقیب قانونی در امان می باشند. دو شهر فلیپین (ولونگاپو Olongapo و انجیلس Angeles) که متصل به پایگاه کلارک و سبیک بای هستند به مرکز فحشا، فروش مواد مخدر و دیگر اعمال غیرقانونی تبدیل گردیده اند. بخصوص حضور امریکا باعث تبدیل آنکشور به یکی از مراکز مهم فحشای جهان گردیده است. در سال ۲۰۱۱، هری توماس، سفیر امریکا در

فلیپین اعتراف نمود که ۴۰ فیصد مردان توربست به خاطر سکس به آنکشور می آیند. حتی اخباری وجود دارند که ارتش امریکا، دختران فلیپینی را برای استفاده جنسی سربازان شان به سایر کشورها و منجمله افغانستان انتقال می دهند.

در نوامبر ۲۰۰۵ دانیل سمیت Daniel Smith از نیروی دریایی «سبیک بای» به دختر ۲۳ ساله ی فلیپینی در موتر در حالی که سه سرباز دیگر امریکایی دانیل را تشویق می کردند تجاوز کرد. این خبر در اکثر مطبوعات دنیا انعکاس وسیع یافت. محکمه ای در فلیپین دانیل را به حبس ابد محکوم نمود. مقامات امریکایی اجازه ندادند که این حکم بر دانیل عملی گردد. رئیس جمهور فلیپین گلوریا ماکاپاگل ارویو Gloria Macapagal Arroyo از درخواست امریکا برای تجدید نظر در این قضیه با تمام قوت حمایت کرد. در نتیجه این فشارها از بالا بود که محکمه مجددا حکم داد که هیچگونه شواهدی وجود ندارد تا نشان دهد که دانیل عمل جنسی را به زور و ارباب انجام داده باشد، بناءً وی را بی گناه شناخت! این جریان یک افتضاح تمام برای سیستم عدلی دولت پوشالی فلیپین بود که ما با نمونه های متعدد آن در افغانستان همه روزه مواجهیم.



تظاهرات مردم فلیپین علیه استقرار مجدد نیروهای امریکایی در آنکشور.
«از حاکمیت ملی دفاع کنید! نه به بازگشت پایگاه های امریکایی!»

روزنامه HUFFPOST در ۲۳ اپریل ۲۰۰۹ نوشت که این حکم باعث ایجاد خشم عظیم بین مردم فلیپین گردید و آنان دست به اعتراضات وسیعی زدند، آنان رییس جمهور اربو را دست‌نشانده و چابلس امریکا خواندند.

امریکا و دولت فلیپین ادعا می‌نمایند که نیروهای نظامی امریکا اردو و پلیس آنکشور را تربیت و تجهیز می‌نماید درحالیکه تجربه نشان می‌دهد که امریکا نه تنها نیروهای نظامی فلیپین را تربیت نکرد که آنان را به فاسدترین ارگان این کشور تبدیل نموده است. اردو و پلیس آن در حدی جنایتکار اند که حتی مقامات امریکایی هم نتوانستند از آن چشم‌پوشی نمایند. وزارت خارجه امریکا در گزارش سال ۲۰۱۱ خود از وجود قتل‌های خودسرانه و غیرقانونی توسط عوامل دولت در فلیپین سخن می‌گوید. گزارش اضافه می‌کند که نیروهای امنیتی فلیپین در آزار و شکنجه فعالان چپ و طرفداران حقوق بشر دست دارند.

مردم فلیپین و نیروهای عتدالتخواه و مترقی این کشور که از سال‌ها به این سو با ماهیت امریکا و سیاست‌های اشغال‌گرانه‌اش آشنا اند به شدت با حضور امریکا در کشور شان مخالفت می‌نمایند. شهرهای بزرگ فلیپین طی سالهای گذشته شاهد اعتراضات وسیع بودند. روشنفکران و محصلان با شعارهای ضد امریکایی فضای سیاسی را تحت شعاع قرار داده اند. آنان حاکمان خود را جنایتکار و وطنفروش می‌خوانند. در شعارهای خوانده می‌شود: «به فروش حاکمیت ملی فلیپین توسط اجازه حضور سربازان بیشتر امریکا در کشور، خاتمه دهید!»، «برای استقلال واقعی برزمید، از حاکمیت ملی دفاع نمایید!»

دولت امریکا حداقل از جنگ دوم جهانی بدینسو ثابت ساخته است که جز خونریزی، بربادی، چپاول، فحشا، ستمگری و زورگویی هدیه‌ای به ملت‌های دیگر نداشته است. پناه بردن به چنین کشوری را تنها آنانی منحیث نسخه درد افغانستان تجویز می‌کنند که از تاریخ بویی نمی‌برند و تحت تبلیغات زهرآگین بلندگوهای دروغ‌پردازی این کشور قرار گرفته اند و یا از گماشتگان و مزدبگیران کاخ سفید اند.

نویسنده: واحد منصوری

یک دهه خیانت در برابر زنان نگوینخت افغانستان



«دو زن به شکل برهنه در جنوب شرق افغانستان از درخت حلق آویز شدند» این خبر به تاریخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۳ به مطبوعات رسید که تکان دهنده ترین رویداد خشونت علیه زنان در یک دهه گذشته در افغانستان است که به ثبت

می‌رسد. دین محمد درویش سخنگوی والی لوگر به رسانه‌ها گفته است که جسد دو زن در حالی که بصورت برهنه به یک درخت حلق آویز شده بودند، در ولسوالی بره کی برک این ولایت پیدا شده‌اند. هنوز مشخص نیست که آنان به چه جرمی اعدام شده‌اند. سخنگوی والی طبق معمول از شروع تحقیقات درین مورد سخن گفت که نتیجه آن هیچوقت معلوم نخواهد شد.

تیرباران یک پسر و دختر جوان در ملاء عام بنابر حکم یک شورای محلی به جرم فرار از منزل و رابطه عاشقانه در منطقه دند غوری شهر پلخمیری ولایت

بغلان خبر دردناک دیگری بود که روز ۲۵ نوامبر صورت گرفت. یک روز قبل از این رویداد به تاریخ ۲۴ نوامبر یک دختر نه ساله و یک دختر پانزده ساله در ولسوالی بورکه ولایت بغلان مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند.



ماهیت حکومت کمرزی و امارت ملاعمر هیچ تفاوتی ندارند و حقوق زن و حقوق بشر هم جز تغییر سمبولیک هیچ تفاوتی با دوره قرون وسطایی طالبان نکرده است. تنها تفاوت اینست که طالبان در حرف و عمل ضد زن بودند، اما مقامات امروزی در حرف حتی نسبت به کلارازتکین نیز خود را مدافع حقوق زن جا می‌زنند.

سه حادثه تکان‌دهنده ظرف پنج روز و همه‌روزه اخبار جنایات موحد در برابر نیم نفوس جامعه در کشوریکه داد از حقوق بشر و آزادی زنان می‌زند اوج سوءاستفاده از این مقوله‌های انسانی را به نمایش می‌گذارد. یکی از عواقب چپاول میلیارد ها دالر کمک شده به نام آزادی و حقوق بشر را می‌توان به سادگی در این سه رویداد خشونت فجیع و تکان‌دهنده دریافت. به تاریخ ۲۷ نوامبر ۲۰۱۳ بریتانیا کمک ۴۷ میلیون پوندی خود را در بخش زنان با حکومت کمرزی

اعلام کرد. از این نوع قراردادهای موافقتنامه‌های دهها و صدها میلیون دالری زیر نام زنان افغان در ده سال گذشته با فاسدترین حکومت جهان بار بار عقد شده‌اند، اما مقامات دزد به مجرد امضای آن روی راه‌های غارت آن کار می‌کنند تا اینکه واقعا به فکر بهبود وضعیت زنان کشور باشند.

در سال ۲۰۰۱ پنتاگون تصاویر تیرباران زرمینه در کابل را در ورقه‌های تبلیغاتی‌ای چاپ کرده از طریق طیاره‌هایش در مناطق مختلف افغانستان پخش کرد. این زن به اتهام «روابط نامشروع» از سوی امارت اسلامی طالبان در غازی سندیوم کابل تیرباران گردید. این صحنه دلخراش و تکان‌دهنده که از سوی «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) مخفیانه تصویربرداری شده بود

به عنوان تکان‌دهنده‌ترین صحنه خشونت و بربریت از افغانستان به جهان ارایه شد. امریکا این تصاویر را برای مشروعیت بخشیدن اشغال افغانستان دستاویز قرار داد و مطبوعات غربی آنرا بصورت بی‌سابقه‌ای پوشش خبری دادند. این در حالی بود که در سال ۱۹۹۹ وقتی این جنایت صورت گرفت، هیچ رسانه غربی حاضر به پخش تصاویر آن نشد و بهانه می‌آوردند که «دیدن این تصاویر خشونت برای غربیها قابل برداشت نیست!»



گاهگاهی هم یکی از هزاران قربانی خشونت جهت تداوی به امریکا انتقال داده می‌شود تا از آن به مثابه «نمونه بشردوستی امریکا» جهت انحراف افکار، سود تبلیغاتی برند.

اشغالگران امریکایی با پخش تصاویر زرمینه و صحنه هایی از لت و کوب زنان بدست طالبان در یک بازی جدید که نقشه آن سالها پیش در پنتاگون طرح ریزی شده بود ظاهرا چنان وانمود کردند که امارت طالبان که دیگر تاریخ مصرف آن برای امریکا گذشته بود مورد تأیید مردم افغانستان نیست و باید حکومت جدید «مدافع حقوق زنان» جانشین

آن شود. این زمانی بود که امریکا با فیصله سازمان ملل و نشست بن صد هزار نیرو در افغانستان پیاده کرده بود و با پرتاب چند موشک و بمبارد طیاره های بی ۵۲ ملا عمر و دیگر چلی بچه های طالب را از کابل و دیگر ولایات عقب راند و آدمکشان جنگسالار تنظیمی را نکتایی و پودر و تاپه «دموکرات» زده برای دور دیگر جنایت و غارتگری همچون مهره های شطرنج پیش کشید.

شعار «حقوق زنان» ورد زبان تمامی مقامات دولت از کُرزی گرفته تا دیگرانش بود. با نصب چند زن در پست های حکومتی و ظاهر شدن گدی گک های امریکایی زیر نام هنرمند و فعال سیاسی و عضو جامعه مدنی، امریکا تصویر کاذب و دروغینی از افغانستان به جهان ارایه کرد. گاهگاهی هم یکی از هزاران قربانی خشونت را جهت تداوی به امریکا انتقال داده از آن

به مثابه «نمونه بشردوستی امریکا» جهت انحراف افکار سود تبلیغاتی بردند. اما واقعیت وضعیت زنان نگونبخت افغانستان چیزبست که طی یک هفته گذشته تمامی رسانه های مورد حمایت امریکا حتی از آن نتوانستند چشم پوشی کنند و سرخط خبر ها قرار گرفت. تیرباران زنان، تجاوز جنسی و اخیرا اعدام دو زن برهنه از درخت مواردی از خشونت و بربریتی است که حتی در دوران طالبان نظیر آن وجود نداشته است.

این نشان می دهد که در ماهیت حکومت کرزی و امارت ملاعمر هیچ تفاوتی باهم ندارند و حقوق زن و حقوق بشر هم جز تغییر سمبولیک هیچ تفاوتی با دوره قرون وسطایی طالبان نکرده است. تنها تفاوت اینست که طالبان در حرف و عمل ضدزن بودند، اما مقامات امروزی در حرف حتی نسبت به کلارازتکین نیز خود را مدافع حقوق زن جا می زنند.

همزمان با انتشار این خبرها، کمیسیون حقوق بشر افغانستان از افزایش ۲۵ درصدی خشونت در برابر زنان در شش ماه نخست امسال در مقایسه با زمان مشابه در سال گذشته خبر داده است. گزارش اخیر کمیسیون ساخته حکومت کرزی نیز گواه آن است که زنان هنوز هم در بدترین وضعیت زندگی بسر می برند و در نیمه اول سال ۱۳۹۲ بیش از چهار هزار مورد خشونت علیه زنان به ثبت رسیده است که بدون شک ارقام واقعی بسی بیشتر از این است.

میزان بالای تجاوز های جنسی بر دختران و پسران و بچه بازی در شمال افغانستان توسط قوماندان های جهادی و زورمندان، خود سوزی بی سابقه در ولایت های غربی به ویژه ولایت هرات، به بد دادن و خرید و فروش زنان و دختران در ولایت های شرقی و جنوب شرقی افغانستان، لت و کوب زنان، فرار از منزل، ازدواج های اجباری و ازدواج های دختران زیر سن از موارد خشونت و بدرفتاری و وضعیت ابتر زنان و دختران در ده سال گذشته است افغانستان را به زندانی برای زنانش بدل کرده است.

در طی ۱۲ سال گذشته، فقط یک مشیت زنان دالریگیر امریکا بدون شک به همه چیز دست یافتند و از برکت امریکا صاحب مقام و دالر و نام و نشان شدند، ولی برای اکثریت مطلق زنان وطن ما، وضعیت همچنان ابتر ماند، و حتی برای صدها هزار زنی که طعمه رشد بیسابقه مواد مخدر و حاکمیت بنگ سالاران



و تفنگ سالاران شدند، زندگی بدتر از دوران طالبان گردیده است.

با وجود انتشار آمار دلخراش و تکان دهنده نقض حقوق زنان و خشونت علیه آنان، هنوز هم شماری از زنان حلقه بگوش امریکا داد از «دستاوردها در زمینه دموکراسی و حقوق زن» می‌زنند و برای حضور دایمی امریکا در افغانستان گلو پاره

با وجود آمار دلخراش و تکان‌دهنده نقض حقوق زنان و خشونت علیه آنان، هنوز هم شماری از زنان حلقه بگوش امریکا داد از «دستاوردها در زمینه دموکراسی و حقوق زن» می‌زنند و برای حضور دایمی امریکا در کشور گلو پاره می‌کنند.

می‌کنند که گویا اگر نیروهای خارجی بیرون شدند، «دستاوردهای حقوق زن» به باد فنا می‌رود! فوزیه کوفی، شکریه بارکزی، سیما ثمر، حسن بانو غضنفر، حبیبیه سرابی، فرخنده زهرا نادری، فتانه گیلانی، نیلوفر ابراهیمی، نورجهان اکبر، حمیده یوسفی، ناهید فرید، ثریا پرلیکا، صدیقه بلخی و فهرست طولانی از این دست زنان وجود دارند که این روزها به شدت در سانه‌های غربی و رسانه‌های داخلی که از وسیله‌های مهم تبلیغاتی امریکا به شمار می‌روند سرگرم کور ساختن اذهان مردم و جار زدن به نفع امریکا برای ادامه اشغال افغانستان اند.

این زنان زینت‌المجلس اشغالگران غربی چنین تحلیل می‌کنند که اگر امریکایی‌ها بروند یکبار دگر دوره سیاه طالبان و یا هم دوره بربریت تنظیم‌ها حاکم خواهد شد اما هیچ خبرنگاری از این زنان نمی‌پرسد که وضعیت حاکم در افغانستان با وجود حمایت نیمه از کشورهای جهان چه تفاوتی با طالبان و دولت جهادی‌ها دارد؟

فعالیت‌های حزب

چهارمین نشست شورای ولایتی «حزب همبستگی افغانستان» در تخار



چهارمین نشست
شورای ولایتی تخار
«حزب همبستگی
افغانستان» به تاریخ
۱۱ قوس ۱۳۹۲ (۲)
دسمبر ۲۰۱۳) با
حضور نمایندگانی
از دفتر مرکزی
برگزار گردید. در این جلسه ۲۵ تن از مسئولان و اعضای حزب اشتراک ورزیده
بودند.

در ابتدا عسکر شاه رحیمی معاون اول حزب گزارشی از فعالیت‌های حزب
را مختصراً ارائه نموده در بخشی از سخنانش گفت:

«گزارش های افشاگر و دقیق نشریه "همبستگی غرب" توانسته در بلند بردن آگاهی عامه نقش ارزنده ای ایفا نماید. کمیته های ولسوالی ها نیز فعالانه در پخش نشریات حزب همکاری می نمایند و ماهنامه حزب به صورت منظم به اعضا و هواداران حزب در مناطق دوردست می رسد. کمیته های ولسوالی ینگه، قلع، رستاق، چاه آب و مرکز ولایت منظمأ حق العضویت و اعانه های شان را جمعآوری و به کمیته ولایتی می فرستند. گزارشدهی دوجانبه میان کمیته های حزبی طی جلسات ماهوار صورت می گیرد و خبر خوش این است که کمیته ولسوالی خواجه غار عنقریب فعال خواهد شد.»

سپس نماینده حزب همبستگی از دفتر مرکزی روی سیاست ها، فعالیت در سطح کابل و ولایات دیگر به صورت فشرده اشاره نموده گفت:

«اکنون حزب همبستگی در ۲۲ ولایت فعال است که موضوعگیری هایش از طریق سایت و نشریه و اکسیون های مختلف همه روزه به دید همگان قرار می گیرد. امروز حزب همبستگی در سطح داخلی و جهانی مطرح است بنا با سنگ اندازی ها و تبلیغات زهرآگین بعضی نهاد های دولتی و دشمنان اخوانی نیز مواجه بوده است. حزب ما بدون معامله گری های معمول و بدور از سازشکاری، در رابطه به اوضاع جهانی، انتخابات، لویه جرگه مشورتی، هیولای فریبنده ۲۰۱۴، صلح مسخره با طالبان و غیره مسایل دیدگاهش را بسیار روشن از طریق مقالات و اعلامیه ها بیان داشته است.»

در ادامه بیشتر روی اهمیت اکسیون ها و تبلیغات و جلب و جذب بخصوص جوانان به صفوف حزب صحبت شد. در این جلسه یکی از استادان پوهنتون تخار گفت:

«زمانی که حزب همبستگی افغانستان و نشریه همبستگی غیر راجستر است، چرا نشریات آن در پوهنتون تخار توزیع نمی‌شود؟ درحالی‌که احزاب غیر راجستر شده نشریات شان را پخش می‌کنند لازم است حزب نشریاتش را به فروش رسانیده، افکار و دیدگاهش را پخش کند.

داشتن یک دفتر ولایتی در تخار لازمی بوده و جهت پیشبرد فعالیت‌ها و جلب و جذب افراد، برگزاری جلسات ماهوار ضروریست. از طریق کورس‌های سوادآموزی برای زنان، افشاگری جنایات، آگاهی‌دهی و کنفرانس‌های علمی و فرهنگی نیز می‌توان میان مردم جا گرفت.»

بعدا یکی از بنیانگذاران حزب همبستگی به موضوعات مهم اشاره نموده، در مورد نقش زنان گفت:

«در زمینه کار میان زنان، ارتقای آگاهی آنان، کشانیدن شان به سطوح رهبری حزب و شریک ساختن نظرات شان باید کار جدی و وسیع صورت گیرد. زنان در حزب ما فعال بوده، در فعالیت‌ها و نمایندگی از حزب در سفرهای داخلی و خارجی نقش مهمی بازی می‌کنند. ما تلاش داریم که در آینده نزدیک سخنگوی حزب نیز یکی از زنان آگاه باشد.»

در ادامه چند پیشنهاد جهت پخش هرچه بهتر نشریات حزب ارائه گردید که از جمله در هر شماره آینده جواز فعالیت حزب و نشریه همبستگی **غیر** نیز چاپ شود تا مردم آزادانه و مطمئن به مطالعه نشریات علاقه گیرند و همچنان شمار فعالان حزب در سطح ولایت تخار معلوم گردد که در جهت فعالیت‌های حزب در آینده کمک خواهد کرد.

در اخیر به نظرات مختلف و سوالات اشتراک‌کنندگان که بیشتر در مورد نشریه و موضعگیری‌های حزب بود پاسخ ارائه گردید.

نویسنده: کاوه عزم

درسی از برچیده شدن پایگاه امریکا در اکوادور



اکوادور کشور کوچک با حدود چهارده میلیون نفوس در امریکای لاتین است که ایالات متحده امریکا یک دهه تمام پایگاه نظامی «مانتا» را در آنجا ایجاد کرده بود که در اثر مخالفت مردم در سال ۲۰۰۹ برچیده شد.

هدف اصلی این پایگاه

سرکوب جنبش‌های آزادیخواهانه کلمبیا و بخصوص «فارک» بود. این جنبش کنترل مناطقی از شرق و جنوب کلمبیا را در اختیار دارد. رویکار آمدن دولت‌های مردمی در چند کشور امریکای لاتین امکان پیروزی «فارک» را در کلمبیا بیشتر ساخت چیزی که امریکا را به وحشت انداخته بود. امریکا در صورت حاکمیت این جنبش، زمین‌های مرغوب کاکائو، منابع طلا، الماس،

نفت، گاز و نیکل آنکشور را از دست می‌داد و در ضمن دستش از عواید مواد مخدر کوتاه می‌شد. ازینرو با زمینه سازی دولت وابسته به امریکا، در مناطق هم‌مرز با کلمبیا پایگاه «مانتا» را در سال ۱۹۹۹ در اکوادور راه اندازی کرد. پیمانی که بر اساس آن نظامیان امریکا در «مانتا» جایجا شدند از سوی جمیل مهود رئیس جمهور منفور اکوادور برای دهسال امضا شده بود که در همان ابتدا با مخالفت شدید جنبش‌های ضد جنگ و ضد استعماری روبرو شد. استقرار نظامی امریکا در اکوادور جز کشتار، بیکاری، فقر و ترویج فحشا چیزی به ارمغان نیاورد. اما امریکا همیشه تاکید داشت که حضور نظامیان شان در این منطقه برای مسدود ساختن راه‌های قاچاق کوکائین ضروریست، درحالی‌که حقایق گواه آن بود که دولت امریکا خود با باندهای مقتدر مواد مخدر ساخت و پاخت داشت. امریکا آنچنان بر اقتصاد و سیاست اکوادور نفوذ داشت که در سال ۲۰۰۰ باوجود مخالفت‌های وسیع مردم، رسماً پول رایج کشور به دالر امریکایی تبدیل شد.

سایت alainet.org می‌نویسد که باوجود آنکه امضای این پیمان خلاف قانون اساسی بود ولی رئیس جمهور اکوادور دلیل می‌آورد که پیمان یک فرصت خوب برای توسعه و پیشرفت، جذب سرمایه‌های خارجی، رفع بیکاری و احیای توریزم و سیاحت خواهد شد. ولی وجود نیروهای خارجی تاثیر برعکس داشت. قیمت‌ها بلند رفت، فساد گسترش یافت، فقر و بیکاری همه گیر گردید، تعداد فاحشه‌ها و نایت کلب‌ها بیشتر شده و استفاده جنسی از دختران خردسال و جوان نیز بطور روزافزون افزایش یافت.

در واقع جمیل مهود که به خاطر استبدادش با خیزش‌های مردمی مواجه بود، می‌خواست با پناه بردن به نیروهای امریکایی به عمر حاکمیتش بیافزاید. اسناد دیپلماتیک امریکا که از



شعار دیواری: «نه به پایگاه‌های جنگی»
اشغالگران خارجی از مانتا بیرون شوید»



۹ مارچ ۲۰۰۷: تظاهرات جنبش
«ضد پایگاه‌های خارجی» در مانتا

طریق سایت ویکی لیکس منتشر شدند، نشان می‌داد که امریکا علیه نیروهای مترقی در اکوادور دست به فعالیت‌های خرابکارانه زده است.

نظامیان امریکا از سال ۲۰۰۱ الی ۲۰۰۵ بیش از هشت کشتی ماهیگیری و مسافری را به

شکل غیر قانونی بمبارد و غرق کردند و هیچ کس به این جرم محاکمه نشد چون سربازانش از مصونیت قضایی برخوردار بودند و نیروهای امنیتی اکوادور حق دستگیری عساکر امریکایی را نداشتند. در ساخت این پایگاه تقریباً ۲۴۰۰۰ هکتار زمین مردم از جانب امریکا غصب گردید و باشندگان محل مجبور ساخته شدند که به مناطق دیگر پناهنده شوند و طی تمام دهسال هیچ پولی بابت آن نپرداخت.

در اوایل ۲۰۰۷، رافائل کورآ یک شخصیت ملی، آزادیخواه و چپ‌گرای اکوادور به دنبال پیروزی در انتخابات زمام امور را بدست گرفت. او با رویکار آمدن تعهدش را به استقلال، آزادی و ترقی اکوادور اعلام نمود. امریکا حیات خود را در آنکشور در خطر دیده بر فشارهایش افزود و اعلام نمود که در صورت مخالفت با پایگاه نظامیش به کمک‌های دهها میلیون دلاری به آنکشور خاتمه خواهد داد. کورآ نیز در نخستین روزهای کارش اعلام داشت که این پیمان را که در ۲۰۰۹ معیاد آن به پایان می‌رسید، تمدید نخواهد کرد. رافائل در یک درخواست مشهورش گفت:

«ما حاضر هستیم که با امریکا در مورد پایگاه مانتا گفتگو کنیم به شرط آنکه آنان به ما اجازه تاسیس پایگاه در میامی (یک شهر امریکا) را بدهند. اگر امریکا داشتن پایگاه در خاک کشور دیگر را مشکلی نمی‌پندارد، پس باید به ما این اجازه را بدهد.»



جایی که نیروهای امریکایی با استفاده از بمب کیمیایی یکی از رهبران جنبش «فارک» به نام راول رایز را کشت.

بالاخره در سپتامبر ۲۰۰۹ امریکا مجبور شد این پایگاه را ببندد و از آن کشور بیرون شود. روزی که آخرین سرباز امریکایی پایگاه ماننا را ترک گفت، فاندرو فالکونی وزیر خارجه اکوادور اعلام نمود: «این پیروزی حاکمیت ملی ماست.»

برجیده شدن این پایگاه سرور همگانی را به دنبال داشت و در اثر سیاست های مردمی رافائل، به زودی اقتصاد اکوادور روبه شگوفایی نهاد و نرخ بیکاری و فقر نیز به حداقل کاهش یافت. رافائل که در ۲۰۱۳ برای سومین بار برنده انتخابات گردید، با برنامه های رفاهی و اتکا به مردم فقیر کشورش توانسته موفقیت های زیادی بدست آورد و آنکشور را بسوی رفاه و شکوفایی سوق دهد، چیزی که باعث شده بین مردم نادار محبوبیت فزاینده ای کسب نماید. با همه تبلیغاتی که از جانب امریکا و نهادهای امپریالیستی علیه دولت مردمی آنکشور جریان دارد، خبرگزاری امریکایی «اسوشیتد پرس» نتوانسته بر حقایق چشم پیوشد و در گزارشی به تاریخ ۲۵ جنوری ۲۰۱۲ می نویسد:

«... او بین میلیونها اکوادوری به خاطر برنامه هایی چون ابتکار کمک به معیوبین که به بهبود وضع زندگی آنان انجامیده است، محبوبیت دارد... در اثر زنجیره ای از برنامه های تمویل شده از جانب دولت از انتخابات ۲۰۰۶ بدینسو، ثبات به این کشور سابقا متلاطم امریکای لاتین برگشته است... او با هیچ اتهام فساد که باعث رانده شدن روسای جمهور قبلی از قدرت شده بود مواجه نمی باشد.»

«... عواید مالیه گیری از شرکتها و پیشه‌وران که در سال ۲۰۰۷ چهار عشریه نه میلیارد دالر بود، سال گذشته به هشت عشریه چهار میلیارد دالر رسید.... تحت اداره رافائل، دولت برای سی هزار خانواده مسکن مهیا نمود، هشت عشریه پنج میلیارد دالر در بخش آموزش و پنج عشریه سه میلیارد دیگر در بخش صحت به مصرف رسانید. با صرف چهار عشریه پنج میلیارد دالر، ۵۵۰۰ کیلومتر یا دوسوم جاده های کشور را ترمیم و یا نوسازی نمود.»

ماریه پلیجو بیوه زن ۶۷ ساله به اسوشیتد پرس گفت:

«من سالها قبل شوهرم را از دست دادم، اما حال رئیس جمهور را با پولی که ماهانه در اختیارم قرار می دهد همچون همسر در کنارم دارم.»

این خبرگزاری از امپیرو مارتینز، زنی که با دختر معلولش در یک اپارتمان سه اتاقه در پایتخت اکوادور بسر می برد نقل می کند که در اثر کمک ماهانه ۲۴۰ دالری دولت به زندگی راحت دست یافته است:

«من آروز میکنم که او باربار برنده انتخابات گردد.»

اکوادور بخاطر پناه دادن به جولیان آسانژ مسئول سایت افشاگر ویکی لیکس در سفارتش در لندن، در سطح جهانی نیز به مثابه کشور مدافع عدالت مورد تمجید نهاد ها و مردم مترقی قرار گرفت. وقتی دولت بریتانیا به این علت آنکشور را تهدید کرد، رافائل در جواب گفت:

«من نمی دانم که اینان ما و حکومت ما را چه فکر کرده اند. اینان چطور توقع دارند که ما تسلیم تهدید شان شویم. آنان

نمی‌دانند که با کی طرف هستند. آنان تا حال درک نکرده‌اند که ما آزاد و پادشاه هستیم و هیچ نوع دخالت و استعمار را قبول نداریم.»

اکوادور برای مردم ما به مثابه یک نمونه آموزنده درسهای زیادی به دنبال دارد. امریکا در تمامی کشورهایی که به بهانه دروغین «مبارز علیه مواد مخدر»، «حقوق زن»، «دموکراسی» و ... هجوم برده، اولتر از همه خود تمامی این ارزشها را زیر پا نموده است. مردم فقیرترین و آشفته ترین کشورها نیز اگر با استبداد داخلی به مبارزه برخیزند و افراد واقعا مردمی و پاک در راس قدرت قرار داشته باشند، بدون اتکا به هیچ قدرت بیرونی می‌توانند بسوی رهایی و خوشبختی راه یابند. اتکا به قدرت جهانخواهی چون امریکا، جز بدبختی و دست شستن از استقلال، عدالت و آزادی چیزی نصیب ملتهای فقیر نکرده و نخواهد کرد.



رافائل کورا یک شخصیت ملی، آزادیخواه و چپگرایی اکوادور به دنبال پیروزی در انتخابات زمام امور را بدست گرفت. او با رویکار آمدن تعهدش را به استقلال، آزادی و ترقی اکوادور اعلام نمود.

نویسنده: احمر

فلم «گمشده»، نقش پنهان امریکا در کودتا و قتل عام‌های شیلی



امسال مصادف بود با چهلمین سال کودتای نظامی شیلی که در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ به وقوع پیوست و دولت منتخب و مردمی سلوادر آلنده توسط دیکتاتور شریر، جنرال اگوستو پینوشه، به کمک دولت امریکا سرنگون

گردید. تحت سرپرستی مستقیم سی.آی.ای سه دهه تمام جو فاشیزم و کشتار بر شیلی چیره گشت، هزاران تن بازداشت و سر به نیست شدند و بیش از دوصدهزار تن مجبور به فرار از کشور گردیدند.

در میان این کشته شدگان دو خبرنگار امریکایی، چارلز هارمن (Charles

۳۱ ساله و فرانک تروچی (Frank Teruggi) ۲۴ ساله نیز شامل بودند. چارلز هارمن خبرنگار و مستندساز امریکایی در شیلی زندگی میکرد و برای چندین روزنامه پیشرو و مترقی مینوشت. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۳، شش روز پس از کودتای نظامی، هارمن از خانه اش دستگیر و پس از انتقال به «استدیوم ملی شیلی» - جایی که ۴۰۰۰۰ تن زندانی سیاسی به شمول آوازخوان و ترانه ساز شهیر این کشور ویکتور خارا نگهداری میشدند- ناپدید گردید.

کوستا گاوراس (Costa-Gavras) فلمساز نام آور فرانسوی یونانی تبار در سال ۱۹۸۲ داستان چارلز هارمن را در فلم مشهور و جنجال برانگیز «گمشده» (Missing) به تصویر کشید. فلم مذکور که بر اساس داستان واقعی از توماس هاوزر به نام «اعدام چارلز هارمن: قربانی امریکایی» و اظهارات مستقیم همسر و پدر این خبرنگار که در جریان جستجوی دلبنده شان به جنایات بیشتر دولت

نظامی پی میبرند، ساخته شده است. فلم «گمشده» برای چهار جایزه اسکار نامزد شده بود که یکی را از آن خود کرد و در ضمن جایزه بهترین بازیگر مرد را از جشنواره فلم کن دریافت نمود.

کوستا گاوراس با فلم های سیاسی بر اساس رویداد های واقعی شهرت جهانی کسب نموده است. «زد» (۱۹۶۹)، «حکومت نظامی» (۱۹۷۳)، «بخش ویژه» (۱۹۷۵)، «جعبه موسیقی» (۱۹۸۹)، «آمین» (۲۰۰۲) و غیره فلم های بی از این فلمساز اند که هر کدام در جهان سیاست غوغا برپا



کوستا گاوراس فلمساز نام آور فرانسوی یونانی تبار که بخاطر فلم های سیاسی بر اساس رویدادهای واقعی، شهرت جهانی دارد.

کرده است. او بر این باور است که «تمام فلمها سیاسی میباشند، حتا فلمهایی که ادعای غیرسیاسی بودن را میکنند».

«گمشده» که با روشنی دست پنهان امریکا در کودتای نظامی شیلی و قتل هارمن را نشان می دهد، با واکنش شدید دولت امریکا مواجه شد. وزارت خارجه این کشور با نشر اعلامیه ای دست داشتن دولت را تکذیب کرده و به دنبال آن دوسیه ای علیه فلمساز ساخته شد و در نتیجه این فلم و کتاب توماس هاوزر هر دو تا سال ۲۰۰۶ ممنوع بود.

فلم «گمشده» با انعکاس صحنه ای از بازی فوتبال کودکان، در شیشه موتر حامل چارلز هارمن آغاز میشود و ناگهان دو تانک نظامی تمام اوضاع را برهم زده و کودکان هراسان به هر سو پراکنده می شوند. در حقیقت فلمساز خواسته به شکل نمادین نشان دهد که کودتای نظامی در شیلی وضعیت مردم را دگرگون ساخت. چارلز با دوستش از شهر تفریحی «بینیا دیل مار» در نزدیک بندر «بیلپرایسو» در موتر «ری ایی» دیوئیس» به سمت سنتیاگو پایتخت شیلی می آیند، شهری که مرکز اصلی توطئه گران امریکایی و شیلیایی برای براندازی دولت دموکراتیک سلوادور آلنده بوده است. پس از رسیدن به پایتخت، اوضاع شهر وخیم است و نظام ترانسپورتی و مخابراتی شهر کاملاً



چارلز هارمن خبرنگار و مستندساز امریکایی که در همدستی امریکا با پینوشه در شیلی کشته شد.

قطع می باشد. پس از ساعت ۵ عصر، قیود شبگردی اعلان و اگر رهگذری در جاده ها دیده شود، سربازان بلادرنگ او را تیرباران میکنند. اما در بالکن هتل پنج ستاره وضعیت از قرار دیگر است: پولداران که از محفلهای شبنشینی شان لذت می برند، با دیدن سربازان به وجد آمده و به شور و هلهله می پردازند. فردای آن روز، چارلز حین گردش در شهر اجساد بیشماری را می بیند؛ عساکر در هر جا مستقر اند و با مشاهده هر فرد مشکوک بر او شلیک

میکنند؛ افراد غیرنظامی با دستها و چشمان بسته در موترهای نظامی به جاهای نامعلوم برده می‌شوند. پس از چند روز، خانم چارلز هارمن (که بنابر مسایل قانونی در فلم به بیت هارمن تغییر کرده است) چون قبل از قیود شبگردی نتوانسته به خانه برسد یک شب را در کنار دیواری سپری می‌کند. وقتی صبح

به خانه برمیگردد، دیگر خبری از هارمن نیست و تمام وسایل خانه زبرورو شده‌اند. بیت به جستجوی شوهرش به هر در رجوع میکند و پدر این خبرنگار، اید هارمن، که سرمایه‌گذار کوچک در امریکاست، به کمک عرووش میشتابد.

پدر هارمن در ابتدا بسیار خوشبین به نظر میرسد و همیشه با عرووش در نزاع است که چرا او همه چیز را سیاه نگریسته و معتقد است که پسرش بنابر نظرات رادیکال و انقلابی‌اش ناپدید شده است. وی به دولت خویش باورمند است ولی باوجود ملاقاتهای مکرر



فرانک تروچی محصل و ژورنالیست امریکایی که در کودتای پینوشه ناپدید شد.

مقامات بلندپایه امریکایی در شیلی، نتیجه‌ای به دست نمی‌آورد. اید و عرووش برای دستیابی به سرنخی از چارلز ناپدید شده به هرجا می‌روند تا این که به استدیوم ملی شیلی و مرده‌خانه‌ها می‌رسند. در استدیوم ملی هزاران فرد در حالت فجیع زندانی بوده و مرده‌خانه‌ها مملو از اجساد زندانیانی اند. آنان در این میان جسد فرانک تروچی را نیز می‌یابند.

پس از مدت‌ها تلاش، اید و بیت هارمن میدانند که چارلز کشته شده است. یکی از کارمندان «بنیاد فور» برای اید میگوید که خبرنگار امریکایی‌ای را دیده است که پس از بازداشت و شکنجه توسط عساکر شیلیایی به قتل می‌رسد. پدر هارمن ضمن جستجوی پسرش، به جنایات دولت خونخوار پینوشه

علیه شهروندانش و نقش مسقیم دولت امریکا در سفاکی‌ها نیز پی میبرد. یکی از پولیسهای متقاعد شیلی، در جریان صحبت با اید و بیت هارمن میگوید: «ناممکن است که چارلز بدون امر دولت امریکا به قتل رسیده باشد چون این عساکر نوکر امریکا هستند و آنقدر جرئت ندارند که بدون فرمان امریکا چنین اقدامی نمایند.»

پدر هارمن که شدیداً از یافته‌های خویش نگران بوده و بخاطر دخالت در کودتا و قتل هارمن با مقامات کشورش گفتگوهای تندی انجام می‌دهد، در انتقال جسد پسرش به امریکا نیز با مشکلاتی مواجه می‌شود که شش ماه طول کشیده و در نتیجه قابل کالبدشکافی نمی‌باشد.

پس از برگشت به امریکا، اید هارمن برای گرفتن انتقام خون پسرش به مبارزه ادامه می‌دهد و علیه هنری کیسنجر که از ۱۹۶۹ الی ۱۹۷۵ رئیس شورای امنیت ملی و بین سال‌های ۱۹۷۳ الی ۱۹۷۷ وزیر امور خارجه امریکا بود اقامه دعوا می‌کند ولی محکمه از ثبت این دعوا ابا می‌ورزد.

تحقیقات بعدی نشان می‌دهد که چارلز هارمن در جریان سفرش به شهر ساحلی «بینیا دیل مار» اسناد زیادی را از مداخله مستقیم دولت امریکا به دست آورده و بنابر نبود نظام مواصلاتی با «ری‌ایی. دیویس»، تورن قوای بحری امریکا



صحنه‌ای از فلم «گمشده»

که اجساد قربانیان کودتای پینوشه را در یک مرده خانه نشان می‌دهد.

و مسئول گروه نظامی امریکا در شیلی، آشنا شده و در موترش به سانتیاگو برمیگردد. هارمن قبل از ناپدید شدن در مورد قتل رینی شنایدر، لوی درستیز شیلی و حامی دولت قانونی سلوادور، تحقیقات می نماید. دیویس این نکته را دریافته در مورد چارلز هارمن و فرانک تروجی به سازمان استخباراتی شیلی اطلاع میدهد. بالاخره چارلز پس از دستگیری و انتقال به استدیوم ملی شیلی با کلاشینکوف به قتل می رسد و در کنار دیوار همان ساختمان دفن میگردد.

در ۲۰۰۱، قاضی شیلیایی به نام خوان گوزمن تاپیه قضیه مرگ چارلز هارمن را پیگیری کرد و هنری کیسنجر را از جمله متهمان اصلی قرار داده و خواهان استرداد او به شیلی شد ولی دولت امریکا هیچ اعتنایی به مسئله نکرد. فرد دوم متهم، ری ایی. دیویس بود که به طور مخفیانه در سانتیاگو زندگی می کرد و در می ۲۰۱۳ سفارت امریکا در سانتیاگو اعلام نمود که دیویس در ۳۰ اپریل ۲۰۱۳ فوت کرده است و آنان از موجودیتش در سانتیاگو آگاهی نداشته اند. او در سن ۸۸ سالگی همانند جنرال پینوشه به مرگ طبیعی مرد و حقیقتهای تلخی را با خود به گور برد.

به امید روزی که جنایتکاران افغانستان در عدالت محاکم مردمی رو زرد ایستاده بوده و مردم ما در مورد سرنوشت شان تصمیم بگیرند تا این که با مرگ طبیعی از این جهان بروند.



تظاهرات مردم شیلی بخاطر محاکمه عاملان کشتار و ناپدیدشدن ۴۰۰۰۰ زندانی سیاسی.

نشریات «حزب همبستگی افغانستان» را در کابل و ولایات از آدرس های ذیل بدست آورده می توانید:

کندز

جاده ولایت،
قرطاسیه فروشی محمد هارون

ننگرهار

شهر جلال آباد، چوک تلاشی،
مقابل گمرک کهنه
غرفه فروش اخبار و مجلات
جمیل شیرزاد

فراه

ولایت فراه، کتابفروشی عزیزی،
واقع ناحیه سوم، مقابل
لیسه نفیسه توفیق میر زایی

کنر

ولایت کنر، چغانسرای،
سرک قوماندانی،
کتابفروشی احمد ظاهر

غزنی

ولایت غزنی، بازار سنگماشه،
سرجوی حوزه، کتابفروشی صبا

ننگرهار

ولایت ننگرهار، ولسوالی خیوه،
کتابفروشی سیار

کابل

نماینده انجمن نویسندگان افغانستان
جوار پارک تیمور شاهی

و

کتاب فروشی غلام نبی اشقری،
مکروریان سوم - مقابل بلاک ۱۱۲

و

جوی شیر، کتاب فروشی صافی حیات

و

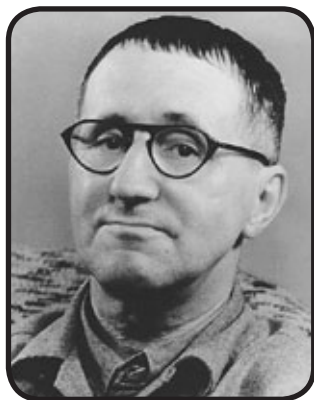
چهار راهی صدارت، شرکت کتاب
شاه محمد

بلخ

شهر مزار شریف، چهارراهی
بیهقی، پوسته خانه شهری
کتاب فروشی عبدالغفور عرفانی

و

چهارراهی بیهقی،
مقابل نشنل بانک پاکستان،
کتاب فروشی فیروز



«جایی که بی عدالتی
جاگزین قانون شود،
مبارزه به وظیفه‌ی مبرم
بدل می‌گردد.»

برتولت برشت

«بهتر است در مبارزه
برای آزادی بمیرید تا
این که تمام روزهای
زندگی‌تان را همچو
زندانی سپری کنید.»



باب مارلی

THE Voice of Solidarity

(HAMBASTAGI GHAG)

14

December
2013

A Monthly Publication of the Solidarity Party of Afghanistan

یکتن از شخصیت‌های ملی و آزادیخواه
فراه و دوستدار و پشتیبان ثابت قدم
«حزب همبستگی افغانستان»
در اثر سکنه قلبی چشم از جهان پوشید
و رهروان و همزمانش را که خاطرات و درس‌های
ارزنده‌ای از او به سینه دارند،
در سوگ عمیقی فرو برد.